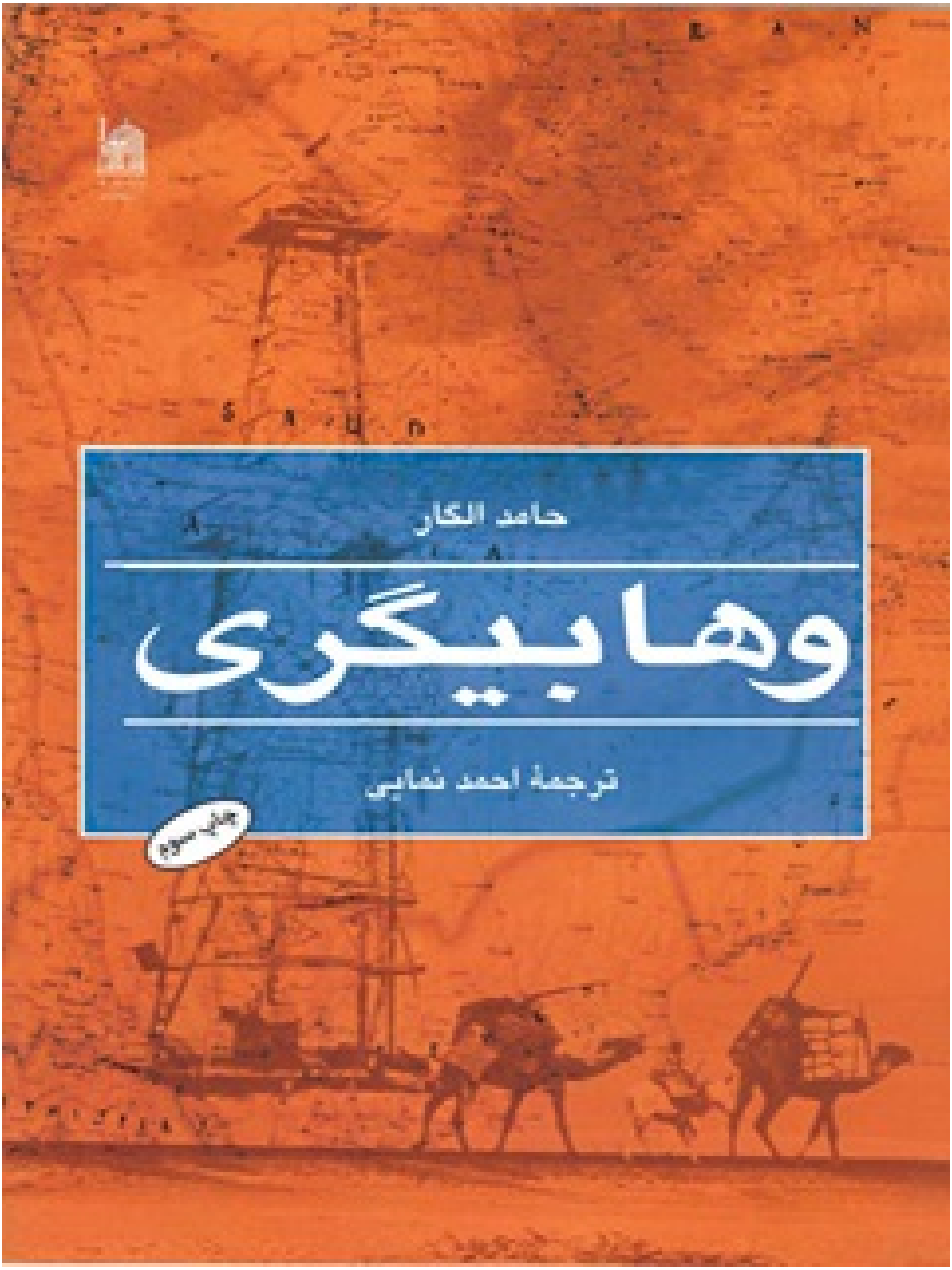

حامد الگار
وهابیگری
ترجمهٔ احمد نمایی
چاپ سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

# وهابیگری

نویسنده:

حامد الگار

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ۵
وهابیگری ۶
مشخصات کتاب ۶
اشاره ۶
فهرست مطالب ۱۰
سخن مترجم ۱۲
جایگاه وهابیگری ۱۸
خاستگاه وهابیگری ۲۱
آموزه های وهابی ۳۹
گسترش دولت سعودی ۴۳
خاتمه ۶۴
پیوست ها ۶۶
نمونه ای از نوشته های محمد بن عبدالوهاب ۶۶
نظر یکی از مورخان هم زمان با آغاز وهابیگری ۶۹
پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابیگری ۷۱
گاهشمار وقایع تاریخی ۷۴
کتابنامه ۷۶
نمایه ۸۶
درباره مرکز ۱۰۹

## وهابیگری

### مشخصات کتاب

سرشناسه : الگار، حامد، ۱۹۴۰- م.

Algar, Hamid

عنوان و نام پدیدآور : وهابیگری/ حامد الگار؛ ترجمه احمد نمایی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۸۶ ص.

شابک : ۶۵۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۰۴-۱

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (برون سپاری)

یادداشت : عنوان اصلی: Wahhabism: A critical essy,۲۰۰۲

یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۱] - ۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : وهابیه

شناسه افزوده : نمایی، احمد، ۱۳۱۷ - ، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/الف۷و۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۹۰۰۲

ص:۱

### اشاره

## فهرست مطالب

سخن مترجم ۷

جایگاه وهابیگری ۱۳

خاستگاه وهابیگری ۱۶

آموزه های وهابی ۳۴

گسترش دولت سعودی ۳۸

خاتمه ۵۹

پیوست ها ۶۱

نمونه ای از نوشته های محمد بن عبدالوهاب ۶۱

نظر یکی از مورخان هم زمان با آغاز وهابیگری ۶۴

پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابیگری ۶۶

گاهشمار وقایع تاریخی ۶۹

کتابنامه ۷۱

نمایه ۷۱

## سخن مترجم

درود و سپاس بر خداوند یکتای بی همتایی که بر اهل ایمان منت گذاشت و رسولی از خود آن ها در میان آنان برانگیخت که آیات خدا را بر آنان بخواند و نفوس آنان را پاک گرداند و به آن ها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند از آن پیش در گمراهی بودند. رسولی که مرحمت خدا او را با مردم خوشخوی گردانید و اگر سخت دل می بود مردم از گرد او متفرق می شدند. پس چون امت بد می کردند از آنان در می گذشت و از خدا برای آنان طلب آمرزش می کرد. رسولی که به حکمت و برهان و موعظه نیکو مردم را به راه خدا دعوت می کرد و با بهترین طریق با مردم مناظره می کرد. و درود بر خاندان او که خداوند آنان را از هر آلایشی پاک و از هر عیبی منزه شان فرمود و پاداش رسالت را دوستی در حق خویشاوندان پیامبر خود قرار داد. و درود بر یاران و تابعان صالح او و همه پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران که خداوند بر آنان لطف و عنایت فرمود.

در برابر این لطف و محبت خداوند از آغاز اسلام کسانی بودند که به ستیز با پیامبر اسلام و جانشینان او پرداختند. هنوز رسول خدا صلی علیه و آله در قید حیات بود که مسیلمه کذاب، مردی از نجد با پیوند با زنی از بنی تمیم به نام سجاح به جنگ با مسلمانان برخاست.

در حدود دو سده پیش نیز مردی از سرزمین مسیلمه و از قبیله سجاح بدعتی تازه نهاد(۱) و به جنگ با امت رسول خدا پرداخت. او با اشاره به آیاتی از قرآن کریم و استناد به روایاتی که دلالت بر ادعایش نداشت همه مسلمانان زمان خودش و حتی مسلمانان نهصد سال پیش از خود را که گفته های او را باور نداشتند مشرک و کافر خواند؛ و او با پیوند با محمد بن سعود، امیر دِرعِیّه، با قساوت تمام به شهرهای اسلامی حمله کرد، مردان و زنان و کودکان را از دم تیغ گذرانید، اموالشان را به غارت و زنانشان را به اسارت برد. اکنون باید دید بین او و رسول خدا که اسوه رحمت و مرحمت بود و حتی سرسخت ترین دشمنان خود را می بخشید و هرگز به زنان و کودکان آزاری نمی رساند چه شباهتی وجود دارد.

این بدعت گذاران آیه مبارکه (بسم الله الرحمن الرحیم) را که یادآور دو صفت بخشایندگی و آمرزندگی خداوند است در نماز بر زبان نمی آورند و به جای آن تصویر دو شمشیر بر پرچم خود می نگارند.

از این که بگذریم آن ها تنها خود را مسلمان می دانند و دیگران را مشرک. از این رو مردم مؤمنی را که رو به قبله مسلمانان نماز می گزارند و روزی چند بار (اِیَّاکَ نَعبُدُ وَ اِیَّاکَ نَستَعِینُ) از دل بر زبان می آورند مشرک می شمارند و هنگامی که برای باز ستاندن سرزمین های از دست رفته خود با کافران غاصب می جنگند در تحریم همکاری با این مؤمنان فتوا صادر می کنند، اما با کافران و مشرکانی که خدا راه تسلط آنان را بر مسلمانان بسته است پیمان مودت می بندند و آنان را به سرزمین وحی می خوانند و حتی ورود آنان به مسجد الحرام و کشتار مسلمانان به وسیله آن ها را می پذیرند.



---

۱- کلمه بدعت اقتباسی است از دکتر محمد سعید رمضان البوطی، السلفیهٔ مرحلهٔ زمنیهٌ مبارکهٔ لامذهبٌ اسلامی، دارالفکر دمشق، سوریه، ۱۴۰۸/۱۹۸۸، ص ۲۲۸ و بعد؛ محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵، ص۲۵۲ و بعد.

پس فلسفه وجودی دولت وهابی- سعودی چیست؟ جایگاه و خاستگاه وهابیگری کجاست؟ آموزه های آن چیست و علت توسعه و دوام به نسبت دراز مدت آن چه سرّی دارد؟ این ها مطالبی است که حامد الگار، نویسنده کتاب به شرح آن پرداخته است.

پروفسور حامد الگار در ۱۹۴۰ در انگلستان متولد شد. در زادگاه خود به کسب علم و دانش پرداخت. پس از کسب درجه کارشناسی با رتبه اول در زبان های شرقی (عربی و فارسی) از دانشکده ترینتی کمبریج موفق به دریافت بورس تحصیلی برای دانشگاه تهران شد. اما زمانی که او به ایران آمد، ۲-۱۹۶۱ (۱۳۴۰ش) از سال های بسیار ناآرام ایران، به خصوص دانشگاه تهران بود و از آن زمان «خاطره به یاد ماندنی حمله چتربازان شاه به محوطه دانشگاه» در ذهن او مانده است. او دانشگاه را ترک کرد و در عوض به مدت یک سال به گردش در سراسر ایران پرداخت. الگار برای اتمام دوره دکتری به کمبریج بازگشت و رساله خود را درباره نقش سیاسی علمای شیعه در سده نوزدهم (سیزدهم هجری) نوشت. پس از گذراندن دوره دکترا در کمبریج در سال ۱۹۶۵ به آمریکا رفت و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در رشته های مختلف از جمله تفسیر، تصوف، تشیع، تاریخ اسلام و ایران، ادبیات عربی، فارسی و ترکی به تدریس پرداخت. از جوانی علاقه و توانایی زیادی به یادگیری زبان داشت. آلمانی و فرانسوی را به خوبی در دبیرستان فرا گرفت.

او در زمان تبعید امام خمینی در پاریس به حضور ایشان رسید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز چندین بار به ایران آمد و با امام خمینی و با آیهٔ الله خامنه ای دیدار کرد.

پس از ترجمه کتاب امامت و رهبری نوشته آقای سید مجتبی موسوی لاری و دلایل محکم و منسجمی که در حقانیت مذهب شیعه در آن دید تمایل شدیدی به تغییر مذهب و پذیرفتن تشیع در او پیدا شد. اما قبل از

التحریر گرفتن تصـمیم نهایی مناسب دید بعضـی از کتاب هایی را که در رد تشـیع نوشته شده بود نیز مطالعه کند تا شاید دلیلی بیابـد که او را از تغییر مـذهب بـاز دارد. از این رو صواعق محرقه ابن حجر و تحفه اثنی عشـریه عبـدالعزیز دهلوی را خوانـد اما مطالعه این کتاب ها تصـمیم او را در انتخاب مذهب تشیع راسخ تر کرد؛ از این رو مذهب شیعه اثنی عشری را برگزید و از آن پس اعمال دینی خود را مطابق این مذهب انجام می دهد.

او بیش از صد مقاله در دایره المعارف ایرانیکا نوشته و علاوه بر آن کتاب های زیر را نیز ترجمه یا تألیف کرده است.

نوشته ها

Surat al-Fatiha: Foundation of the Quran

Sufism: Principles and Practice

Jesus in the Quran

The Sunnah: Its Obligatory and Exemplary Aspects

Imam Abu Hamid Ghazali: An Exponent of Islam in Its Totality

Hassan Al-Banna: Founder of the First Modern Islamic Movement

Expanded ، Roots of the Islamic Revolution in Iran/ Four Lectures/ Revised

Wahhabism: A Critical Essay

ترجمه ها

امامت و رهبری نوشته سید مجتبی موسوی لاری

جامعه شناسی ادیان نوشته دکتر علی شریعتی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اسلام و انقلاب: نوشته ها و اعلامیه های امام خمینی

ص:۱۰

مقالات

"Tasawwuf and Literature in Bosnia", Kuala Lumpur: Hizbi Publications, ١٩٩٦;

"Elements de provenance Malamati dans la tradition primitive Naqshbandi" in Melamis-Bayramis: Etudes sur trois mouvements mystiques musulmans, Clayer, Popovic, and Zarcone (eds.), Istanbul: Editions Isis, ١٩٩٨;

"The Hamzeviye; A Deviant Movement in Bosnian Sufism" in Islamic Studies (Islamabad), XXXVI: ٢-٣ (١٩٩٧);

"Iran'in Dini Dusuncesinde Degism ve Devrim" in Islam, Gelenek ve Yenilesme, Yel and Aslan (eds.), Istanbul: Turkiye Diyanet Vakfi, ١٩٩٦;

"The Literature of the Bosnian Muslims: A Quadrilingual Heritage" in Nadwah Ketawaan Melalui Kreativiti, Jafar Husin (ed.), Kuala Lumpur: Dewan Bahasa dan Pustaka, ١٩٩٥;

"Some Notes on the Naqshbandī Tarīqat in Bosnia". Die Welt des Islams '١٩٧١, ١٣ (٣/۴): ١٦٨-٢٠٣.

"The Naqshbandī order: A Preliminary Survey of Its History and Significance". Studia Islamica, ١٦٧۴, ۴۴: ١٢٣-١٥٢.

## جایگاه وهابیگری

آنچه در پیش رو دارید بررسی مختصری است از تاریخ، آموزه ها و مفهوم امروزی وهابیگری. مردم وفادار به این تعالیم که در این جا آنان را «وهابی» می نامیم ممکن است این عنوان را نپذیرند، زیرا این اسم را کسانی بیرون از این جنبش و بیشتر برای خرده گیری بر آن نهاده اند. وهابیان خود عنوان الموحدون یا اهل التوحید «مدافعان یکتایی خداوند» را می پسندند. اما واقعیت این است که انتخاب این نام برخاسته از آن گرایش است که اصل توحید را که پایه اسلام است به صورتی انحصاری در آورند و به طور ضمنی تمام مسلمانان دیگر را با آلودن به شرک برکنار از اسلام بشمارند. دلیلی برای پذیرش این فرض آنان برای این حق انحصاری وجود ندارد. و از آن جا که این جنبش مورد بحث در اصل محصول کار یک نفر، محمد بن عبدالوهاب، بود منطقی و مناسب است که از «وهابیگری» و «وهابیان» سخن گوییم.

دو مطلب مقدماتی دیگر. نخست آن که وهابیگری در تاریخ کاملاً طولانی و پربار اندیشه اسلامی جایگاه ویژه ای ندارد. این جنبش که از اصالتی عقلانی بر کنار بود این نیک بختی را داشت که در شبه جزیره عربستان (هر چند در نجد، نقطه ای به نسبت کوچک و دورافتاده در این شبه جزیره) و در نتیجه در نزدیکی حرمین، مرکز اصلی جغرافیای جهان اسلام پدیدار شود و سرنوشت پشتیبانان سعودی آن این بود که در سده بیستم به ثروت عظیم نفت دست یابند که بخشی از آن صرف تلاش هایی

ص:۱۳

برای تبلیغ وهـابیگری در جهـان اسـلام و فراسوی آن شود. اگر این دو عامـل نبود وهابیگری به صورت جنبش فرقه گرایانه ای کم اهمیت و ناپایـدار به تاریـخ سپرده می شـد. این دو عامل تا حـدی متناسب با گرایش های دیگری در جهان اسـلام موجب دوام به نسبت زیاد وهابیگری شد.

دیگر آن که وهـابیگری پدیـده ای به کلی ویژه است و ضـروری است آن را مکتب فکری جـداگانه و یـا حتی فرقه ای خـاص خود بشناسـیم. گاهی دیگران و مخصوصاً ناظران غیر مسـلمانی که در جست و جوی توصـیفی کوتاه از وهابیان هستند آنان را سنّیانی «افراطی» یا «محافظه کار» با صفاتی مانند بیش از اندازه «خشن» یا «سختگیر» توصیف می کنند. با وجود این، نظر سنّیان فاضل از قدیم ترین زمان این بوده که وهابیان طبقه ای از اهل سنّت و جماعت شمرده نمی شوند، زیرا تقریباً تمام اعمال، سنّت هـا و باورهایی را که محمـد بن عبـدالوهاب مردود می شـمرد، از نظر مسـلمانان اهل سـنّت اصـلی تاریخی بود که در مجموعه عظیمی از آثار خود سعی در حفظ آن داشتند و مورد قبول اکثریت قاطع مسلمانان بود. درست به همین علت بسیاری از علمای هم زمان با آغاز پیـدایش وهابیگری پیروان آن را خارج از مرزهای اهل سـنّت و جماعت معرفی کردند. اگر اکنون وهابیان را سنّی می شـمارند به این دلیل است که واژه «سـنّی» مفهوم کاملاً آشفته ای گرفته است، که به مشروع شناختن چهار خلیفه اول (که سـنیان آنان را خلفای راشـدین می داننـد) محدود نمی شود، بلکه تقریبا به معنی «غیر شـیعه» است. بنابراین توصـیف ما از وهابیـان به عنـوان غیرسنّی بیش از هر چیز پالایشـی تـاریخی است؛ و در حقیقت دارای هـدفی کلامـی نیست، هر چنـد از نظر نویسنده این سطور سنّیگری جز یک تصور و تفسیر از اسلام چیز دیگری نیست.

تصور دیگری از آن که در ذهن بسـیاری از مسـلمانان نقش بسـته این است که وهابیگری خاستگاه مجموعه ای از جنبش های اصلاحی است که

در مواردی هنوز در جهـان اسـلام جریان دارد. از این رو تصور می شود که جمال الـدین افغانی، محمـد عبـده و رشـید رضا و پس از آنان اِخوان المسـلمین و در یک کلام توده مردم و جنبش هایی که به سـلفیه شـهرت یافته است وارثان مستقیم وهابیان عربسـتان هستند. به طوری که پس از این در این رساله به بررسی آن خواهیم پرداخت، در حقیقت اصول مشترکی بین وهابیان و سلفیان وجود دارد، و کاملاً

اتفاقی نبود که از دهه ۱۹۶۰ به بعد بسـیاری از مبارزان اِخوان برای فرار از تعقیب عبد الناصر به عربستان سعودی پناه بردند. اما بین وهابیگری و جنبش هایی که بعداً در جهان اسلام پدید آمد ارتباطی ریشه ای دیده نمی شود. رواج نسبی شیوه های فکری وهابی که اکنون در کشورهای مختلف اسـلامی دیـده می شود، پدیـده ای است تازه تر و ناشـی از پیشامـدهای گوناگونی که ارتباطی با ظهور آغازین این فرقه ندارد. اشـتباه کلی این است که وهابیگری را جنبشی اصلاحی بدانیم که از آغاز پیدایش در جهان اسـلام بازتابی گسترده و دوست داشـتنی داشـته است یا با الگوی کلی «تجدید حیات» که در آن زمان در خاورمیانه، در جنوب آسـیا و در آفریقـا و در جاهای دیگر در جریان بود هماهنگ بوده است. تمامی این جنبش ها از نظر ماهیتی که داشـتند به کلی متفـاوت با وهابیگری بودنـد و بایـد آن را در موقعیت خاص زمانی خود یک اسـتثنا، یک انحراف و یا در بهترین وجه یک نابهنجاری به شمار آورد.

ص:۱۵

## خاستگاه وهابیگری

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱/۱۷۰۰ در شهر کوچک عُیینه نجد در بخش شرقی آنچه امروزه پادشاهی عربستان سعودی نامیده می شود به دنیا آمد. نجد از نظر علمی یا جنبش های تجدید حیات دینی در خور اهمیت شمرده نمی شد، موقعیت جغرافیایی و بی حاصل این سرزمین در تمام زمان ها در تاریخ فکری آن مؤثر بوده است. در احادیث نشانه هایی دیده می شود که نجد در مقایسه با شهرهایی مانند سوریه و یمن کمتر از لطف الهی برخوردار بود و آن جاست که «فتنه و آشوب و تولید مثل شیطان» (الزلزال و الفتن و قرن الشیطان) در آن پیدا می شود. ارتباط دادن اخبار ملاحم با پدیده های تاریخی آشکار امری خطرناک است، اگر به راستی این حدیث معتبر باشد مفهومی به کلی بی ارتباط با وهابیگری دارد.(۱)

اما چون وجود آن در کتاب های حدیث نوعی پیشگویی درباره این بخش از جزیرة العرب را بیان می کند، حکایت از این دارد که هر نوع جنبشی که از این سرزمین برخیزد باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

پدر محمد بن عبدالوهاب و نخستین معلم او قاضی عُیینه بود و بر اساس مذهب حنبلی که از نظر سنتی مذهب رایج در آن ناحیه بود عمل می کرد. عثمان بن عبدالله بن بِشر، نویسنده تاریخ پذیرفته شده سعودی، درباره نخستین سال های زندگی محمد بن عبدالوهاب می نویسد که

ص:۱۶

---

۱- شاید تحقق آن مربوط به استقبال نجدیان از پیامبر دروغین، مسیلمه کذاب، باشد که در اواخر عمر رسول خدا اتفاق افتاد.

«خدای متعال دل او را در شناخت توحید الهی شکوفا کرد و به او توان آن را بخشید که مطالب متناقضی را که سبب گمراهی بشر از راه خدا می شود درک کند»(۱)

نخستین متکلمان مخالف وهابیگری مطالبی کاملاً متفاوت بیان می کننـد: آنان نقل می کنند که پدرش و برادرش سـلیمان، هر دو در اوان کودکی او نشانه های شدیـد انحراف مکتبی در او مشاهـده کردنـد.(۲) تنهـا موردی که تردیـدی در آن نیست این است که سلیمان بعداً به مخالفت با او برخاست و نخستین ردّیه مبسوط بر ضد وهابیگری را نوشت. پدرش از آغاز چشم پوشی بیشتری نشان می داد و بر اثر رفتار این پسر بود که پـدر از مقام خود بر کنار شد و در سال ۱۱۳۹/۱۷۲۶ ناچار به ترک عُیینه و کوچ کردن به شـهر حریملا در آن نزدیکی گردیـد. محمـد بن عبـدالوهاب خود مـدتی در عُیینه مانـد و پیش از آن که به این نـتیجه برسـد که «گفتـار به تنهـایی بی اثر است» (لا یـغنی القـول) کوشـید گرایش هـایی را که از نظر او مشـرکانه بـود اصـلاح کند.(۳)

بنابر این او پیش از عزیمت به حجاز، در ابتدا به قصد گزاردن حج به نزد پدر در حریملا بازگشت.

از آن پس چهار سال را در مدینه گذراند که لازم است گفته شود، در آن زمان هنوز مرکز اصـلی دانش و بحث های اسلامی بود و اسـتادان و شـاگردان بسـیاری را از بخش هـای مختلف جهـان اسـلام جـذب خود کرده بود. شـیخ عبـدالله بن ابراهیم، از نجدیان همانند او، و محمد حیاة سندی یکی از عالمان هندی اهل حدیث از جمله کسانی هستند که او از آنان دانش آموخت.
گاهی وابستگی به سندی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا او از بین شاگردان بسیارش گاهی از شاه ولی الله دهلوی،



---

۱- عثمان بن عبدالله بن بشـر، عنوان المجد فی تاریخ نجد (حققه و علق علیه بعض الافاضل بامرمن وزارة المعارف السـعودیه)، مطبعه صادر، بیروت، بی تا، ص ۱۶.

۲- ر.ك: پسین، ص ۷۱.

۳- عنوان المنجد، ص ۶۷.

صوفی و فقیه مشهور نام می برد و این را نشانه ای از

نوعی وابستگی یا هماهنگی بین وهابیگری و جنبش های تجدید حیات دینی در شبه قاره هند که حاصل میراث شاه ولی الله بود دانسته اند.(۱)

چنین نتیجه گیری ای اصلاً درست نیست، زیرا مقایسه ای حتی بسیار شتاب زده بین وهابیگری و تعلیمات کاملاً پربار و عمیق (هر چند اغلب نامتعارف) شاه ولی الله تفاوت مستقیماً آشکاری را نشان می دهد. علاوه بر این، این حقیقت محض که شاگردی که از استاد مُعیّنی درس آموخته است، الزاماً به این معنی نیست که تمام دیدگاه های استادش را فرا گرفته باشد. و استاد را نیز نباید مسئول نظریه هایی دانست که شاگرد او بعداً به جزئیات آن پرداخته است؛ به عبارت دیگر وهابیگری و یا مؤتلفه های اصلی آن را نمی توان به طور واپس گرایانه ای منسوب به محمد حیاۀ سندی دانست.

مهم تر این که گفته می شود محمد بن عبدالوهاب در زمان اقامت در مدینه بیشتر وقت خود را صرف مطالعه آثار ابن تیمیه (د ۷۲۸/۱۳۲۸) می کرد. او در حقیقت یکی از چهره های برجسته در تاریخ علوم عقلی اسلام است، هر چند شهرت او بیشتر پس از پایان دوران زندگی اش بود. او همچون محمد بن عبدالوهاب اهل جدل بود و مسیحیان، شیعیان، بسیاری از کارها و آموزه های صوفیان و معتزلیان را هدف حمله خود قرار داده بود. البته ارزش قدرت مشکوک او با توجه به این حقیقت است که دوران حیات معتزلیان پیشتر سپری شده بود. به علت علاقه ای که محمد بن عبدالوهاب به آثار ابن تیمیه داشت، اغلب ادعا می شود که وهابیگری بیانی از میراث دیر هنگام و ظاهری اوست. تایید این ادعا مشکل است، هر

ص:۱۸

---

۱ - John Voll, "Muhammad Hayat al-Sindi and Muhammad ibn Abd al-Wahhab: an Analysis of an Intellectual Group in Eighteenth-Century Medina," Bulletin of the School of Oriental and African Studies, XXXVIII: ۱(۱۹۷۵), pp. ۳۲-۳۸ (جان وُل، «محمد حیاۀ سندی و محمد بن عبدالوهاب: بررسی یک گروه فکری در مدینه سده هجدهم».)

چند از کوشش برای پیوند دادن پیشوای وهابیگری به شاه ولی الله به حقیقت نزدیک تر است. بی جهت نیست که دونالد پ. لیتل زمانی مقاله ای با عنوان «آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟»، نوشت.(۱)

اما مواضع ابن تیمیه را هر قدر بی اساس توصیف کنیم او متفکری بسیار جدی تر و دقیق تر و عالمی بسیار پرکارتر از محمد بن عبدالوهاب بود.(۲) علاوه بر این اختلاف اصلی بین این دو این است که ابن تیمیه با وجود آن که با بعضی از جنبه های تصوف که به تصور او نادرست یا فاسد بود مخالفت می کرد اما آن را به طور کامل رد نمی کرد؛ او خود یکی از مبتدیان طریقت قادریه بود.(۳)

به عکس محمد بن عبدالوهاب با تصوف از بیخ و بن، نه با مظاهر خاص آن، در کل مخالف بود. وهابیگری از اساس جنبشی بی اصل و نسب است، از هیچ جا نیامده و به تعبیری نه تنها از سرزمین بی حاصل نجد، که از جایگاهی کاملاً بی سابقه در تاریخ اسلام پیدا شد.

البته از نظر خود وهابیان نداشتن سابقه ای تاریخی ممکن است دقیقاً یک فضیلت شمرده شود. هدف اصلی وهابیگری برچیدن ساختارهای دشوار و ظریف شرع، کلام، و تصوف است، نه ذکر تکالیف دینی که از زمان نزول قرآن به حد کمال رسیده بود و نه برای یافتن راهی برای بازگشت به دو منبع اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت. این هدف ها در نگاه

ص:۱۹

---

۱- Donald P.Little, "Did Ibn Taymiyya have a screw loose?", Studia Islamica, XLI (۱۹۷۵), pp. ۹۳-۱۱۱ ا دونالد پ. لیتل، («آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟»). بسنجید، ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، پاییز ۱۳۷۰، ص ۱۳۲؛ ابن بطوطه، رحله، دار التراث، بیروت ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ص ۹۰م.

۲- آثار پرحجم ابن تیمیه را امروزه معمولاً نه هواداران پرشور و نه منتقدان او می خوانند. از قضای روزگار ابن عربی به همین کیفر محتوم ابن تیمیه در بین صوفیان گرفتار آمده است.

۳- George Makdisi, "Ibn Taymiya: a Sufi of the Qadiriya Order.", American Journal of Arabic Studies, I (۱۹۷۴), pp. ۱۱۸-۱۲۹ ا (جورج مکدسی. «ابن تیمیه: صوفی ای از طریقه قادری».)

اول ممکن است مورد تحسین قرار گیرد، و بدون شک بسیاری از مسلمانانی که خود وهابی نیستند در آن سهیم باشند. در حقیقت آنچه تاریخ به جزئیات آن پرداخته است الزاماً ارزشمند نیست، بلکه ارزش الزامی تنها برای چیزی است که در قرآن و سنت آمده است. اما تصور دسترسی به معانی و کاربردهای قرآنی، به هر مقدار و با هر روش قابل استفاده ای، بدون توجه به کلیت

واقعی احادیث بعدی اسلامی امری نامعقول است. همچنین تصور این که فرد یا جامعه صفحه سفیدی است که قرآن و سنت را بدون ترکیبی از تاریخ یا شرایط موجود به درستی می توان بر آن نوشت خیالی باطل است. دقیقا روند و روش نزول قرآن حکایت از تعاملی پیوسته با واقیعت های متغیر جوامع انسانی دارد، واقعیت هایی که طبیعتاً دارای بعدی تاریخی است.

بازگردیم به شرح کلی احوال. محمد بن عبدالوهاب از مدینه به حریملا بازگشت و به دلایلی که اکنون روشن نیست به بصره رفت و در دهکده ای به نام مجموعه رحل اقامت افکند. به بیان عثمان بن عبدالله بن بِشر، مورخ سعودی، او در آن جا «با چیزهایی که آن را شرکیات یا بدعت می دانست به مخالفت برخاست.»(۱)

و شاید در آن جا بود که برای نخستین بار به طور مستقیم با شیعه آشنا شد. احسا که به رغم ده ها سال شکنجه و آزار وهابیان سعودی تا این زمان یکی از مراکز عمدتاً شیعه است، با تمام مصیبت هایش در مجاورت نجد قرار دارد، اما نشانه ای در دست نیست که محمد بن عبدالوهاب پیش از اقامت در مجموعه اطلاع چشمگیری از تشیع داشته باشد. اکنون شیعه به عنوان مجموعه ای به اصطلاح از شرکیات مورد توجه او قرار گرفت. در هر صورت او برای قبولاندن نقطه ضعف های شدید سنیان یا شیعیان توفیقی به دست نیاورد و آن جا را



---

۱- عنوان المجد، ص ۱۸. واژه «شرکیات» احتمالاً تنها هدیه وهابیگری به مجموعه اصطلاحات فنی اسلام است.

ترک کرد. بنا به گفته عثمان بن عبدالله بن بِشر، او قصد رفتن به دمشق را داشت (شاید به علت حضور علمای حنبلی در آن جا) اما به نحوی پولی را که برای سفر لازم داشت از دست داد و به جای آن از راه احسا به حریملاـ بازگشت. این مورخ سعودی می گوید، علت آن بود که «خدایی که پنهان و آشکار را می داند می خواست با متحد شدن مردم نجد در زیر لوای رهبری واحد امر او پیروز شود و کلمه او تعالی یابد.»(۱)

روایت دیگری، احتمالاً افسانه ای و از نویسنده ای ناشناس، می گوید که محمد بن عبدالوهاب از بصره به بغداد رفت، در آن جا با زنی ثروتمند ازدواج کرد و پنج سال در آن شهر ماند. نقل شده که او پس از آن از راه کردستان رهسپار ایران شد و برای آموختن فلسفه از همدان، قم و اصفهان دیدن کرد.(۲)

اگر واقعاً او به چنین سفری پرداخته باشد به رغم تنفرش از تشیع، انگیزه ای که او را وادار به چنین سفری کرد از اسرار است. در منابع فارسی این دوره نامی از محمد بن عبدالوهاب نیامده است و این بدان معنی است که- به فرض این که واقعا به ایران سفر کرده باشد- در آنجا به نظریات واقعی او توجه نشده و یا با استفاده موقتی از عمل تقیه شیعی آراء خود را پنهان کرده بود. تنها به دلایل تاریخی، احتمال زیاد می رود که او کم و بیش به طور مستقیم از بصره به حریملا بازگشته باشد.

در آن جا او به پدرش پیوست و به طوری که عثمان بن عبدالله بن بِشر با ظرافت آن را بیان کرده است با چنان شوق خستگی ناپذیری به بدگویی از «نادانی، شرک و بدعت» پرداخت که پدرش از او به جان آمد و «بین پدر و پسر کار به مشاجره کشید» (وقع بینه و بین ابیه کلام).(۳)

او همچنین

ص:۲۱

---

۱- عنوان المجد، ص ۱۸.

۲ - Neşet Çağataay, "Vehhabilik," Islam Ansiklopedisi, XIII, p.۲۶۳ (نشاط جغتای، «وهابیگری»، اسلام آنسیکلوپدیسی، ج ۱۳؛ لمعهٔ الشهاب فی تاریخ محمد بن عبدالوهاب، به اهتمام احمد ابوحکیمه، بیروت، ۱۹۶۷.

۳- عنوان المجد، ص ۱۸.

فرصتی به دست آورد تا رساله ای به نام کتاب التوحید بنویسد. به رغم وعده برای شرح اساسی ترین آموزه های اسلامی که در عنوان کتاب آمده بود این رساله تنها شامل احادیثی بدون تفسیر است که در شصت و هفت فصل تنظیم شده است. اسماعیل راجی فاروقی فقید که در زمان خود یکی از حامیان اصلی وهابیگری در آمریکای شمالی بود، هنگامی که در مقدمه ترجمه اش از این وجیزه، کتاب التوحید را دارای «ظاهر یادداشت های یک طلبه» توصیف کرد تقریباً حق آن را ادا کرد. اگر گفته شود که این کتاب و دیگر آثار محمد بن عبدالوهاب یادداشت های یک طلبه است راه دوری نرفته ایم. فاروقی در یک خیال پردازی که در شأن مدیحه سرای درباری قرون وسطایی بود سعی کرد معمولی بودن کلی اثر مکتوب قهرمان خود را این گونه بیان کند که «او با قدرت فکری بیش از توان قلم خود را وقف

[اصلاح شناخت به اعتقاد او، نادرست توحید به وسیله تقریباً همه مسلمانان] کرده بود.»(۱)

البته او در صدد بود قدرت محمد بن عبدالوهاب را نشان دهد اما جای این سئوال باقی است که آیا از نوع فکری آن.

مناسب است گریز کوتاهی بزنیم به آنچه با بلند نظری می توان آن را محصول علمی محمد بن عبدالوهاب نامید. همه آثارش هم از نظر محتوا و هم از نظر حجم کم اهمیت و مختصر است. فاروقی برای موجه جلوه دادن مدح و ثنایش از محمد بن عبدالوهاب به هر فصلی از ترجمه اش از کتاب التوحید فهرستی از«موضوعات اضافی» را که خود تنظیم کرده است می افزاید و اشاره می کند که مؤلف در اصل بعضی از «موضوعاتی» را که از احادیث سرچشمه گرفته به صورتی ابتکاری مورد بحث قرار داده بود؛ اما او چنین بحثی نکرده بود. همچنین نسخه دیگری از کشف الشبهات



---

۱- شیخ محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ترجمه، مقدمه و شرح [به انگلیسی] از اسماعیل فاروقی، دهلی، ۱۹۸۸، ص XV.

محمـد بن عبدالوهاب در سال ۱۳۸۸/۱۹۶۸ در ریاض چاپ شد. چنین توصـیفی در صـفحه عنوان آمده است، «شرح و تفصیل (قام بتفصیله) از علی حمد صالحی.» کتاب دیگری منسوب به محمد بن عبدالوهاب، مسائل الجاهلیه (مدینه، الجامعه الاسلامیه، ۱۳۹۵/۱۹۷۵) چنین نشانه ای با خود دارد «شـرح و تفسـیر (توسّع فیها) از سـید محمود شـکری آلوسی.» در هیچ یک از این دو مورد نشـانه ای دیـده نمی شود که نوشـته محمـد بن عبـدالوهاب کجـا پایان می یابـد و شارحان از کجا آغاز می کننـد. ظاهراً پاسداران وهابیگری که از بی اهمیتی این آثار هنری محمد بن عبدالوهاب شـرمنده شده بودند لازم می دانستند درصدد توسعه این تنگناها بر آیند.

درست است که در عربسـتان سـعودی کتـاب های به نسـبت پر حجمی به عنوان مجموعه آثار محمـد بن عبـدالوهاب (مؤلفات الشـیخ الامـام محمـد بن عبـدالوهاب، ریـاض: جـامعه الامـام محمـدبن سـعود) به چـاپ رسـیده است امـا این ها چیزی بیش از مجموعه یادداشت ها و تنظیم حـدیث بر اساس موضوع های خاص نیست. نویسـنده این سـطور جلـد های یک، دو و چهار این کتاب را در اختیار دارد؛ روشن نیست مجموعه کامل این آثار چند جلد است.جلدهای اول و دوم به طور کامل شامل احادیثی است مربوط به آداب وضو، نماز، و زکات؛ هیـچ شـرح و توصـیفی از محمد بن عبدالوهاب در آن دیده نمی شود و شـناسایی منابع احادیث در پانوشت ها آمده است که همگی نتیجه کار سرویراسـتار این مجموعه است.(۱) جلد چهارم با رساله کوتاهی با عنوان کتاب فضائل القرآن، آغاز می شود، باز هم مجموعه ای از احادیث بـدون شـرح که در هجده فصل مرتب شده است. این جلـد با کار نویـد بخشـی با عنوان تفسـیر آیات القرآن الکریم ادامه می یابد که بیش از بابیانی دیگرگفتن بعضـی از آیات قرآن و توضیحاتی در



---

۱- ویراستاران عبارتند از عبدالعزیز بن زید الرومی، محمد بلتجی و سید حجاب.

مورد نکـات مقـدماتی نحو که در دیگر کتاب ها آمـده است چیزی در آن دیـده نمی شود. تنها جاذبه ای که در آن محسوس است نیش های گاه و بیگاه جـدلی است که نویسـنده بر ضـد کسانی که آن ها را پیشوایان شـرک (ائمهٔ الشـرک) می نامـد به کـار می برد. این جلـد بـا خلاـصه ای از محمـد بن عبـدالوهاب از کتـاب زاد المعـاد ابن قیم جوزیه، کتابی نه در خور توجهی خاص، پایان می پذیرد.

ارزیابی دسـتاوردهای محمد بن عبدالوهاب در مقام یک عالم و نویسنده برای برآورد موفقیت بزرگتر او معیاری کاملًا منطقی است، زیرا تاریـخ اسـلام به عنوان سـنتی عقلانی و معنوی بالاتر از همه شامل علما و آثار نویسـندگان خود است که کتاب می نویسـند، کتاب نمونه اصـیلی از ساخته دست بشـر در تمدن اسـلامی است. هر چهره شاخصی که جنبش نوینی در تاریخ اسلام آغاز کرده است نویسـنده ای پرکار و تأثیر گـذار بوده است. شـیخ عثمان دان فودیو(۱) و شـاه ولی الله دهلوی دو نمونه تقریبا همزمان با محمد بن عبدالوهاب هستند. او به هیچ

یک از این دو کمترین شـباهتی نـدارد. در حقیقت آدمی تصور می کنـد محمـد بن عبدالوهاب هر کار شـرعی را بیشتر بدعتی غیر شرعی می شمرد که قرن ها ذهن مسلمانان را مکدر کرده بود.

از این گریز باز گردیم به شرح احوال. درگذشت پدرش در سال ۱۱۵۳/۱۷۴۰ ظاهراً او را از تمام محدودیت هایی که برای از ریشه کندن مظاهر ادعایی شـرک داشت آزاد کرد. هر چند توانست چند پیرو پیدا کند، اما به زودی چنین اندیشید که حریملا را ترک کنـد و تـوانست به عُیینه بـاز گردد که شـرایطی بسـیار مطلوب تر از آنچه چهـارده سـال پیش، در زمـانی که مجبور به ترک آن جا شده بود، بر آن حکومت می کرد. اکنون عثمان بن



---

۱- عثمان دان فودیو در سال ۱۲۳۲/۱۸۱۷ و شاه ولی الله دهلوی در سال ۱۱۷۷/۱۷۶۳ در گذشت.م.

مُعمّر محمد بن عبدالوهاب را در حمایت خود قرار داد و سوگند وفاداری به مفهوم توحیدی که او به تبلیغ آن پرداخته بود یاد کرد. ازدواج محمد بن عبدالوهاب با جوهره عمّه عثمان بن مُعمّر به این پیمان استحکام بخشید. محمد بن عبدالوهاب که در زیر چتر حمایتی حاکم قرار داشت پیش از برنامه خرابکاری بسیار بلند پروازانه اش: یعنی تخریب قبر زید بن خطاب یکی از اصحاب رسول خدا و برادر خلیفه دوم که در جنگ یمامه در نبرد با مسیلمه کذاب به قتل رسیده بود، شروع به بریدن چند درخت قابل ایراد کرد. عثمان بن معمر با گروهی مرکب از ششصد نفر محمد بن عبدالوهاب و گروه اندک پیروان او را به هنگام درهم کوبیدن بنای قبر زید همراهی کرد. اما پس از سنگسار کردن زن زانیه ای که ظاهرا به طور آزاد و مکرر به گناه خود اعتراف کرده بود نام محمد بن عبدالوهاب بر سر زبان ها افتاد. عثمان بن عبدالله بن بِشر می نویسد «از آن پس کار او رونق گرفت، قدرت او افزایش یافت، و توحید واقعی، همراه با امر به معروف و نهی از منکر در همه جا گسترش یافت.»(۱)

درست در این زمان بود که عثمان بن مُعمّر بر اثر فشار یکی از امیران قدرتمند ناحیه ناچار شد محمد بن عبدالوهاب را از عُیینه بیرون راند . این ضربه آشکار در حقیقت به سود او تمام شد، زیرا او به دِرعِیّه رفت و با محمدبن سعود حاکم شهر پیمان جدیدی بست و با ازدواجی دیگر آن را محکم کرد. این پیمان ثابت ماند و موجب پیدایش موجودیتی سیاسی شد که در طی سال ها به طور مساوی وهابی یا سعودی نام گرفت. واقعیت این است که دولت سعودی در سده بیستم فلسفه وجودی دیگری گرفت و ابزار امتیاز منافع خارجی در خاورمیانه- نخست برای بریتانیا و سپس برای برای آمریکا- شد. اما اساس آن تنها نیروی سیاسی و نظامی فرقه

ص:۲۵

---

۱- عنوان المجد، ص ۲۰.

وهابی بود. تضعیف روابط بین نهاد دینی و آل سعود که اکنون به روشنی در جریان است در اصل پیامد اجتناب ناپذیر اختلاف نظر بین این دو وابستگی موروثی: یعنی وهابی از یک سو و انگلیسی- آمریکایی از سوی دیگر است. آینده نشان خواهد داد روزی که این دوقلوی به هم چسبیده سیامی: وهابیگری و آل سعود، از هم جدا شوند چه اتفاقی خواهد افتاد و کدام یک به حیات خود ادامه خواهد داد.

پیمان فروپاشیده دوباره با خوشبختی آغاز شد. محمد بن سعود برای جهاد بر ضد کسانی که از راه توحید به گفته محمد بن عبدالوهاب منحرف شده بودند با او بیعت کرد. اما شرط کرد: که محمد بن عبدالوهاب او را از دریافت خراج سالانه ای که به طور معمول از مردم دِرعِیّه می گرفت باز ندارد. محمد بن عبدالوهاب او را مطمئن ساخت که جهادی را که در پیش دارد غنائمی بیش از آن خراج برای او به ارمغان خواهد آورد.(۱) از این رو صحنه مبارزه برای قتل و غارت در سراسر عربستان آماده شد.

در سال ۱۱۵۹/۱۷۴۶ دولت وهابی- سعودی برای جهاد با تمام کسانی که به نظر آنان توحید را نپذیرفته بودند و در نتیجه بی دین و متهم به شرک و ارتداد شمرده می شدند اعلامیه ای رسمی صادر کرد.

قابل توجه است که عثمان بن عبدالله بن بِشر در تاریخ خود، عنوان المجد فی تاریخ نجد، هر جا واژه «مسلمان» به کار برده منظور او تنها وهابیان است. اما این که وهابیان همه مسلمانان، به جز خودشان، را به عنوان کافر رد می کنند چیزی مهم تر از یک مفهوم تاریخی

است. این نگرش انحصار طلبانه اعتراض که در طول سالیان دراز با احتیاط تمام پوشیده مانده بود، حتی هنگامی که به روشنی بیان نمی شد، هنوز ادامه



---

۱- عنوان المجد، ص ۲۲.

دارد. عوامل مختلفی در این کار دخالت دارد که بیش از همه اشتیاق نظام سعودی است که سعی می کند خود را حافظ منافع مسلمانان، به شیوه تفکر وهابیان و کسانی که تحت تأثیر آن قرار گرفته اند، نشان دهد. هر چند شواهد فراوانی بر خلاف آن دیده می شود.(۱)

ایوب صبری پاشا دریا سالار عثمانی و یکی از نخستین نویسندگان تاریخ جنبش وهابیگری در کتاب تاریخ وهابیان بین وهابیگری و جنبش قرمطیان، شاخه فرعی نهضت اسماعیلیان، که در سال ۳۱۷/۹۳۰ مکه را تصرف کرد مقایسه جالبی به عمل آورده است.(۲)

این مقایسه بر آنچه در زمان تصرف حرمین به وسیله وهابیان از سال ۱۲۲۰/۱۸۰۶ تا ۱۲۲۷/۱۸۱۲ اتفاق افتاد مبتنی بود. افسران دیگر عثمانی به صورت عبرت آموزتری آنان را با خوارج مقایسه کرده اند.(۳)

در زمانی خیلی قدیم تر در تاریخ اسلام، خوارج، مانند وهابیان، مسلمانانی را که آموزه های آنان را دقیقا نمی پذیرفتند مرتد می شمردند و جهاد بر ضد آنان را مباح- نه واجب- می دانستند و در نتیجه اقدام به راهزنی از آنان کردند. هنگامی که وهابیان در نیمه سده هجدهم در سرتاسر جزیرة العرب پراکنده شدند رفتار آنان و منطقی که به آن استناد می کردند بی شباهت به خوارج نبود. از این رو در جنبش خوارج، بدون در نظر گرفتن جزئیات عقیدتی بلکه از نظر شیوه روابط متقابل با دیگران شاید بتوان به رغم همه چیز پیشینه ای تاریخی برای وهابیان پیدا کرد.

نفرت از مسلمانان غیر وهابی به دقت بیش از یک بار در طول سده بیستم سبب بستن پیمانی با قدرت های غیر اسلامی شده است؛ به به عنوان مثال، در خور توجه است که عبد العزیز بن سعود که از سال



---

۱- ر.ک: پسین، ص ۵۳.

۲- ایوب صبری پاشا، تاریخ وهابیان، استانبول، ۱۲۹۶/۱۸۷۹، ص ۳-۱۷.

۳- نشاط جغتای، «وهابیگری»، اسلام آنسیکلوپدیسی، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

۱۳۱۹/۱۹۰۲ تـا ۱۳۷۳/۱۹۵۳ حکـومت را در دست داشت زمـانی به سـنت جـان («عبـدالله») فیلبی، رابـط وزارت امور خـارجه بریتانیا، گفته بود که او مسـیحیان را برتر از مسـلمانان غیر وهابی می داند. او توضـیح داده بود که مسـیحیان بر اساس دین خود عمل می کنند، اما مسـلمانانی که از اسـتنباط وهابیان درباره توحید پیروی نمی کنند به گناه شـرک آلوده اند. به عبارتی دیگر یک مسیحی بهتر از یک مسلمان غیر وهابی است.(۱)

اگر روابط آل سـعود با حامیان خارجی شان را بخشـی از بازگردان این نگرش ها به خط مشی آنان تعبیر کنیم راه دوری نرفته ایم.

در پانزده سال پس از اعلامیه وهابی جهاد بخش های وسیعی از عربستان به تصرف آنان در آمد. ابتدا سعودی ها بیشتر نجد را به اشـغال خود در آوردند؛ سـپس قبایل مرکزی عربسـتان تسـلیم شدند و عسـیر و بخش هایی از یمن به تصـرف آنان در آمد. محمد بن سعود در سال ۱۱۸۰/۱۷۶۶ درگذشت و عبد العزیز جانشـین او شد. او اکنون با نیروی بیشتری از امیر پیشـین، خود را وقف گسترش قلمرو سـعودی و تبلیغ اجبـاری وهـابیگری کرد. در سال ۱۱۸۷/۱۷۷۳ ریاض را اشـغال کرد و هفـده سال بعد به حجـاز حمله کرد و قلمرو خود را به نحود چشـمگیرتری گسترش داد. محمـد بن عبـدالوهاب در سال ۱۱۴۶/۱۷۳۳ پیش از آن که مورد حمایت آل سـعود قرار گیرد، گروه نمایندگانی مرکب از سـی نفر به نزد مسـعود بن سـعید، شـریف مکه، فرسـتاد که اجازه گزاردن حج برای خود و پیروانش بگیرد. شـریف پی برد که بخشـی از منظور او انتشار تعالیمش در جمع حاجیان است، در نتیجه بین وهابیانی که به دیدار او آمده بودند و عالمان مکه و مدینه مناظره ای ترتیب داد. نمایندگان محمد بن عبدالوهاب



---

۱- Elizabeth Monroe, Philby of Arabia, London, ۱۹۷۳, pp. ۶۹-۷۰(الیزابت مونرو، فیلبی عربستان)

در مناظره شکست خوردند و قاضی مکه، بر اساس حدیث نبوی که هر کس برادر مسلمانش را

کافر بخواند و چنین نباشد خود او کافر است،(1) حکم به کافر بودن آنان داد. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶/۱۷۹۱، اندکی پس از آغاز درگیری های عبدالعزیز با امیران حجاز در گذشت. اما این واقعه چیزی از عطش سعودی ها برای تصرف شهرها و قتل عام مردم مکه نکاست. در زمانی کمتر از ده سال عقاید وهابیان- هر چند به زور شمشیر- بر مردم حرمین تحمیل شد.

پیش از فتح حجاز در سال ۱۲۱۷/۱۸۰۳ و قساوت هایی که به دنبال داشت، سعودی ها به کربلا، شهری در جنوب عراق و مشهد امام حسین(ع)، حمله کردند. بنابر نقل بعضی منابع این حمله درست در روز ۱۰ محرم، روزی که شیعیان برای برگزاری عزای آن بزرگوار در کربلا جمع می شوند رخ داد. اگر تنظیم تاریخ این یورش درست باشد، این زمان به عمد برای بیشترین آزار و اهانت به شیعیان انتخاب شده بود. حقیقت این است که عثمان بن عبدالله بن بشر زمان آن را سه ماه جلوتر از این می داند:

در سال ۱۲۱۶ سعود [پسر عبدالعزیز] در رأس لشکری پیروز و سواره نظامی مرکب از شهریان و بادیه نشینان نجد، از جنوب، از حجاز و از نواحی دیگر به قصد کربلا حرکت کرد و به جنگ بر ضد مردمان شهر حسین(ع) برخاست، این حمله در ماه ذی القعده بود. مسلمانان [یعنی وهابیان] باروی شهر را خراب کردند و به زور وارد آن جا شدند و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه هایشان به قتل رساندند. گنبدی را، که مردمی که به چنین چیزهایی معتقدند، بر بالای مرقد حسین(ع) ساخته بودند خراب کردند. آن ها هر چه را در درون گنبد و اطراف آن یافتند با خود بردند. نرده های اطراف گنبد را که با زمرد و یاقوت و جواهر ترصیع شده بود تصرف کردند و هر چه در شهر



---

۱- ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷، ص ۴۹.م.

یافتند از اموال مختلف، اسلحه، لباس، فرش، طلا، نقره نسخه های گران قیمت قرآن و هر چیز دیگری که از شمار بیرون بود غارت کردند. بیش از نصف روزی در کربلا نماندند و نزدیک ظهر پس از کشتن دو هزار نفر با تمام اموالی که گرد آورده بودند از شهر رفتند. سعود از راه ماء الابیض روانه شد و غنایمی را که جمع کرده بود در پیشاپیش خود داشت. خمس اموال را برای خود برداشت و بقیه را بین مسلمانان [یعنی وهابیان] تقسیم کرد به پیاده یک سهم و به سواره دو سهم داد و سپس به وطن خود بازگشت.(۱)

ظاهراً همه این ها در یک روز اتفاق افتاد.

وهابیان اولین جایی را که در حجاز گرفتند شهر طائف بود، که در ذی القعده ۱۲۱۷/ فوریه ۱۸۰۳ پس از محاصره ای طولانی که با دسیسه های مختلف و گفتگوهای بی حاصل شکسته شده بود شهر را تصرف کردند. در این جا نیز همه را از دم شمشیر گذراندند، کتاب هایی را که یافتند به جز قرآن و حدیث، سوختند، و قبر هر صحابی را که به آن دسترسی پیدا کردند در هم کوبیدند. مورخ سعودی واقعه را چنین وصف می کند:

عثمان [که از ارتش غالب، شریف مکه جدا شده بود] همراه با دسته هایی که او را همراهی می کردند وارد شهر شد. خداوند آنان را یاری کرد که شهر را به زور اما بدون جنگ بگیرند [کذا](۲) و حدود دویست نفر را در بازارها و در خانه هایشان کشتند و اموال زیاد و اشیاء گرانبها مانند سکه، سلاح، پارچه و جواهر بیش از حد و عدد به دست آوردند. عثمان تمام آن ها را برای عبد العزیز فرستاد و او را حاکم طائف و بقیه حجاز اعلام کرد.(۳)

حدود دو ماه بعد عبدالعزیز وارد مکه شد و علمای شهر را مجبور کرد که با او بیعت کنند. اما در اولین تصرف، قدرت وهابیان در مکه عمری کوتاه داشت، زیرا دو ماه و نیم بعد شریف غالب آن را باز پس گرفت.



---

۱- عنوان المجد، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲- جمله کتاب چنین است «و فتح الله لهم عنوة بغیر قتال و قتلوا من اهله فی الاسواق و البیوت نحوماتین»، عنوان المجد، ص ۱۱۶م.

۳- عنوان المجد، ص۱۱۶.

طولی نکشید که عبدالعزیز در دِرعِیّه به وسیله عثمان نامی به قتل رسید. روایت های مختلفی درباره این عثمان نقل شده است بعضی او را درویشی کُرد از مردم موصل می دانند که وانمود می کرد از پیروان پرشور وهابیگری است و بعضی او را شیعه ای- احتمالاً ـ افغانی- از مردم کربلاـ می دانند که به قصد انتقام از قتل عامی که در آن جا اتفاق افتاده بود دست به این کار زد.(۱)

سعود، قصاب کربلاـ بی درنگ جانشین پدر شد و جنگ با درنگی کوتاه ادامه یافت. در محرم ۱۲۲۰/ آوریل ۱۸۰۵ لشکر سعودی- وهابی مدینه را تصرف کرد و در ذی القعده ۱۲۲۰/ ژانویه ۱۸۰۶ برای دومین بار مکه را به تصرف درآورد. اشغال حرمین تا سال ۱۲۲۷/۱۸۱۲، یعنی شش سال و نیم ادامه یافت. در این مدت وهابیان توانستند آرای خود را بر مردم مکه و مدینه تحمیل کنند و به برنامه مورد نظرشان در تخریب گنبدها بپردازند. در مکه، گنبدهای زادگاه رسول خدا، خدیجه کبری، امام علی و ابوبکر صدیق را خراب کردند و مرقدهایی را که در گورستان تاریخی معلاۀ قرار داشت با خاک یکسان کردند. در مدینه خزانه مسجد رسول خدا را غارت کردند و هنگامی که تعداد زیادی از مردمان غیرتمند تا سر حد مرگ مانع خراب کردن گنبدی شدند که بر فراز آرامگاه رسول خدا قرار داشت وهابیان این کار را رها کردند. اما تمام ساختمان ها و سنگ قبرهایی را که در گورستان مشهور جنۀ البقیع و پیوسته به مسجد رسول خدا بود خراب کردند. در این قبرستان همسران و اصحاب رسول خدا، چند امام از اهل بیت رسول خدا و چندین چهره تابناک تاریخ معنوی و فکری اسلام مدفون بودند. پیشتر هنگامی که علمای حرمین از قید اِعمال زور وهابیان آزاد بودند بی درنگ آموزه وهابیگری را رد کردند؛ و اکنون ناچار بودند آن را بپذیرند. از جمله



---

۱- عنوان المجد، ص ۱۱۹-۱۲۰. برای شناخت این انتساب ادعایی افغانی، ر.ک: عباس العزّاوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، بغداد، ۱۹۵۶ ج ۶، ص ۱۶۰.

کارهایی که بر آنان و به طور کلی بر مردم این دو شهر تحمیل شد عبارت بود از گزاردن اجباری پنج نوبت نماز به جماعت، آموزش اجباری تعلیمات وهابی برای عالمان و مردمان عادی؛ از بین بردن کتاب هایی که مدافع شرک انگاشته می شد- از جمله برای مثال، دلائل الخیرات جزولی و روض الریاحین یافعی. و از کارهایی نیز نهی شدند، از جمله بعضی از فروع نماز که در مذهب حنفی و شافعی ذکر شده بود، استفاده از تسبیح، بزرگداشت میلاد نبی مخصوصاً با خواندن اشعار، نقل تعدادی از احادیث پیش از خطبه نماز جمعه، در اختیار داشتن و استعمال دخانیات و (برای مدتی) نوشیدن قهوه. علاوه بر این مانع نزدیک شدن کاروان های حجی شدند که از سوریه و مصر می آمدند و حاملان آزار دهنده شرک بودند.

با تصرف حرمین توسط وهابیان دولت عثمانی مجبور شد قاطعانه عمل کند. اعتبار این دولت در مقام پاسدار مذهب سنی و وارث خلافت بستگی به این داشت که دست کم سرپرستی اسمی حرمین را در دست داشته باشد. اعمال قدرت اصلی آن بارها از طرف شریفان مکه مورد سئوال قرار گرفته بود. بعضی از مورخان عرب با گرایش ملی گرایی، دست کم مورخان نسل قدیم وسوسه می شدند که جنبش وهابیگری را قیام واقعی ملی گرایی بدانند که هدف آن «آزاد کردن عربان از جنگ حکومت عثمانی» بود. به تازگی حکومت سعودی ادعا کرده است که اولین بار تصرف جزیرهٔ العرب توسط وهابیان «حسادت دولت عثمانی را بر انگیخت.» و در این آرزو بود که «ملتی نوخاسته را سرکوب کند.»(۱) چنین شخصیت پردازی هایی امروز قدیمی شده است. اندیشه وهابی هیچ سر و کاری با ملیت گرایی نداشت. اکنون جای این سئوال باقی است که آیا



---

۱- "King Fahd of Saudi Arabia", advertising supplement to the Economist, November ۲۰۰۱ ,۲۳-۱۷. ا «ملک فهد عربستان سعودی»، ضمیمه تبلیغاتی مجله اکونومیست، ۱۷-۲۳ نوامبر ۲۰۰۱.

ملتی سعودی هم اکنون وجود دارد. به هر تقدیر می توان استدلال کرد که ظهور دولت وهابی- سعودی در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم و استحکام و توسعه آن در سده بیستم در شرایطی اتفاق افتاد که اروپاییان در حال تجاوز به سرزمین های عربی بودند و در نتیجه به عنوان عاملی برای تضعیف این بخش به کار رفت. شیخ احمد بن زینی

دحلان مورخ یادآوری می کند که دولت عثمانی به طور هم زمان با دو فتنه روبرو بود: حمله ناپلئون به مصر و چیرگی وهابیان در عربستان؛ شاید، در حقیقت سعودی ها با فرانسویان مکاتبه داشتند. فرانسویان تنها رقیبان دولت عثمانی نبودند که در این زمان مجبور شدند رودر روی آن قرار گیرند؛ جنگ و ستیز های مکرری بر ضد روسیه و اتریش نیز در جریان بود.

با توجه به این نگرانی ها بعد از جنگ هایی که حاکم بصره بر ضد وهابیان شروع کرد و به شکست انجامید، دولت عثمانی وظیفه آزاد سازی حرمین را به محمد علی پاشا، حاکم مصر سپرد. در سال ۱۲۲۶/۱۸۱۱ او در ساحل ینْبُع در کنار دریای سرخ از کشتی پیاده شد و تا پایان سال بعد توانست مدینه و سه ماه بعد مکه را آزاد کند. سعودی ها به نجد گریختند و لشکر محمد علی پاشا به تعقیب آنان پرداخت. او در سال ۱۲۳۴/۱۸۱۹ مرکز آنان در دِرعِیه را تصرف و غارت کرد. دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیدند و عبد الله بن سعود به استانبول فرستاده شد. در آن جا بنا بر فتوای مصطفی عاصم افندی، شیخ الاسلام وقت، به قتل رسید. وهابی- سعودی های دیگر را به نقاط مختلف اطراف شهر فرستادند تا همه را به قتل برسانند و عبرتی باشند برای کسانی که برای رسیدن به آرمان های سیاسی به انحراف از دین روی می آورند. هر چند این درس عبرت را دولت عثمانی در اواخر دوران تاریخ خود به مردم آموخت.

ص:۳۳

## آموزه های وهابی

اکنون بـاز گردیم به بیـان مشـروح تری از آموزه هـای محمـد بن عبـدالوهاب. بنابر تعریف او توحیـد بر سه اصل اسـتوار است: توحیـد الربوبیه (شـناخت خـدا فقط با صـفت ربّ، پروردگار و آفریننده جهان، او که مرگ و زندگی به دست اوست)؛ توحید الاسـماء و الصـفات (تصـریح مطلق نام ها و صفت هایی که در قرآن ذکر شده است، بدون هیچ تأویلی، و حرمت به کار بردن این نام ها برای غیر خدا، برای مثال حتی کلمه کریم) و توحیدالعباده (توجه در همه عبادات به خدا)

این شـیوه فکری محمد بن عبدالوهاب، در طرح خشک و بی روح مکتبی او وهم در ارزشیابی تحقیرآمیزش از مسلمانان که از نظر او در طول قرن هـا چنین بوده است، پر معنی تر از همه چیزی است. بـاردّ اجماع عالمانه پیشـینیان، او نخستین جزء سازنـده توحید یعنی اقرار به زبان را در اصل بی ارزش می داند و برای کسب صفت مسلمان کافی نمی داند، زیرا به ادعای او مشرکان دوران جاهلیت عربستان به آن ایمان داشتند.(۱)

او بیش از تکرار گفته هـای ابن تیمیه که بی شـباهت به تجسـیم نیست، چیزی دربـاره نـوع دوم توحیـد نمی گویـد. نـوع سـوم توحید، است که از نظر محمد بن عبدالوهاب، مرز دقیق بین اسـلام و کفر، بین توحید و شـرک را مشـخص می کند. بخشی از اسـتدلال او این است که اصل توحید العباده حتی پیش از اعمال عبادی مانند نماز، زکات، روزه و حج بر رسول خدا نازل شـد و

ص:۳۴

---

۱- ر.ک: پسین، ص ۶۹.

این اصل بود که توانست به صورت عمل در آید و بنابر این مقدم بر این اعمال است. درست به همین صورت است که توحید الربوبیه برای مسلمانان نامیدن فرد کافی نیست، و اگر از اصل توحید العباده- بر اساس تعریف فرقه وهابی- از آن تخلف ورزد نمی تواند با انجام اعمال عبادی به آن خصلت دست یابد.

هر گـاه یک عمل عبادی، به هر صورتی، شامل چیزی به جز پرسـتش خـدا باشـد این تخلف اتفاق می افتـد. مثال های فراوانی برای تخلف وجود دارد. دعـا به امیـد برآورده شـدن بهتر حـاجت، به کـار بردن جمله هـایی ماننـد به حرمت ...، یا اسـتعانت و اسـتغاثه که از رسول خـدا یـا بزرگان دیگر نام برده شود، یا از چیزهای مادی یا اشیاء معنوی به شـکل کلماتی که درخواسـت کمک از شـخص معینی به جز خدا باشد، حتی اگر شخص مورد نظر وسیله یا شفیعی برای کمک الهی باشد، توسل، یا در نظر داشـتن اشخاصی هر چند بلند مرتبه، به عنوان وسیله ای برای امکان نزدیکی به خدا؛ زنده دانستن و وسیله قرار دادن مردگان به صورت دعا حتی بدون هدف عبادت؛ انتظار از، یا آرزوی، شفاعت از پیامبران، اولیا، شهیدان و دیگر بزرگان؛ تبرک جستن به قبرهـا؛ زیـارت قبور به عنوان انجام عملی درست و با قصـد قبلی و ساختن و برافراشـتن بنایی بر فراز چنین قبرهایی، همه این ها سبب نقض توحیـد العباده می شود و مرتکب آن مشـرک است. به عبارت دیگر توحیـد العباده را فقط به مفهوم منفی، نه مثبت آن می توان تعریف کرد، این تعریف ترس را در دل هر وهـابی می افکنـد و طبیعتی ذاتـاً عیبجویانه در آن پدیـد می آورد. اما علمای زیادی چه سـنی و چه شیعه که به پدیده وهابیگری پرداخته اند تمام این اعمال انحرافی از نظر وهابیان را نه تنها با اشاره به سنت و اجماع بلکه با نقل احادیث تأیید کرده اند. اگر چنین نبود، و اعتقاد به مفید و معتبر بودن زیارت نادرست بود، دلیلی منطقی در دست نیست که آن را به علت غیر اسلامی دانستن محکوم

کنیم؛(۱)

زیرا اشتباهی که وهابیان در همسان دانستن این اعمال با شرک دارند ناشی از این تصور آشفته است که آنچه با توسل به شخص، زنده یا

مرده از خدا خواسته می شود در حقیقت درخواست از خود آن شخص با نادیده گرفتن مشیت، لطف و کرم الهی است.(۲)

پیامد مشرک شناختن هر مسلمانی به جز وهابیان این بود که جنگ بر ضد مسلمانان نه تنها مباح بلکه واجب شمرده شد: شرعاً می توانستند خون آنان را بریزند، اموالشان را غارت کنند و زنان و فرزندانشان را به بردگی بگیرند. به طوری که حوادث کربلا و طائف در سال ۱۲۱۷/۱۸۰۳ نشان داد وهابیان از وظیفه قصابی که تعلیمات آنان بر دوش آنان نهاده بود ابایی نداشتند.

موضوع عمده وابسته به تعلیمات وهابیان مفهوم وسیع و غیر دقیق بدعت در امور مذهبی است. این مفهوم چنین تعریف شده است «هر رسم تازه ای که صحابه و تابعان بر آن نبوده باشند و دلیل شرعی آن را اقتضا نکرده باشد» معمولاً ضد سنت شناخته می شود: به کار بستن سنت موجب شکستن بدعت است.(۳)

اما مفهوم گسترده و دقیق تر آن درگیر شدن است. برای مثال عزالدین بن عبد السلام عالم شافعی بر این عقیده بود که سخن گفتن از «بدعت حسنه» جایز است و بدعت به احکام پنجگانه تقسیم می شود: واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام.(۴)

محمد بن عبدالوهاب استنباط به کلی منفی و از نظر تاریخی محدود این مفهوم را انتخاب کرد. بدعت عمل یا مفهومی دینی بود که بعد از سده سوم هجری پیدا شده



---

۱- ر.ک: پسین، ص ۷۳.

۲- لازم است در حاشیه گفته شود که دانشمندان غربی مزخرفات زیادی درباره آنچه ایشان آن را «پرستش قبر» یا «پرستش اولیا» در جهان اسلام می نامند نوشته اند که به طور ضمنی تأییدی بر رأی وهابیان است که معتقدند زیارت و یا نماز در نزد قبر هر چند برای صاحب قبر نباشد نوعی پرستش قبر است.

۳- الشریف الجرجانی، کتاب التعریفات، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳، ص ۴۳.

۴- به نقل از Rahmi Yaran,"Bid'at", Türkiye Diyanet Vakfi Islam Ansiklopediasi, VI, p. ۱۲۹ (رحمی یاران، «بدعت»، دایره المعارف اسلامی بنیاد دینی ترکیه، ج. ۶.)

باشد. این دوره شکل گیری مورد قبول، نه تنها شامل دو نسل نخستین- صحابه و تابعین- است بلکه دوران چهار امام مذاهب اهل سنت را نیز در بر می گیرد. اما تقلید از هر یک از این چهار مذهب تا آن جا که امام ظاهراً چیز دیگری جز قرآن و سنت را پذیرفته باشد بدعت شمرده می شد. به طوری که ادعا می شد بدعت بیش از هر روش خطرناک دیگری جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و آن شامل چیزهایی بود مانند انواع ذکر و دیگر اعمال عبادی طریقت های تصوف: سنت های مردمی که در مراسم مذهبی خاص، مانند عید قربان و فطر برگزار می شود؛ درود و صلوات بر رسول خدا به عنوان دینی، مخصوصاً هنگامی که با جمله ها یا عبارت های خاصی مانند آنچه در دلائل الخیرات جزولی آمده است به کار رود، و هر نوع بزرگداشتی از میلاد رسول خدا به ویژه هنگامی که با مراسم خاص همراه باشد، به خصوص با خواندن اشعاری مانند قصیده مشهور برزنجی، اما بدعت منحصر به این ها نمی شد. اعتقاد محمد بن عبدالوهاب به این که بدعت- نه شرک- امت اسلامی را بیش از نهصد سال در خود فرو برده بود یکی از عواملی بود که جنبش های اصلاح طلبی معاصر را از او جدا ساخته بود. این جنبش ها معتقد بودند که امت اسلامی در هر دوره به تجدید و تصفیه نیاز دارد و این نیاز را می تواند مجدّدی خاص، با توجه به ظهور این مجدّد در هر صد سال(۱)، بر آورده کند. از نظر محمد بن عبدالوهاب چنین مجدّدی از سال ۲۹۹ هجری ظاهر نشده بود و اگر ظاهر شده بود در جلوگیری از رشد سریع بدعت های فراوان توفیقی به دست نیاورده بود، از این رو اسلام به عنوان واقعیتی عملی ششصد سال یا بیشتر مسکوت مانده بود. بنابراین محمد بن عبدالوهاب نه تنها معاصران خود را تقبیح کرد و با آنان جنگید؛ بلکه با اسلاف آنان نیز سر جنگ داشت.



---

۱- بسنجید: عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ج ۱۱ دار الفکر بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹، ص ۳۸۵. م.

## گسترش دولت سعودی

پس از رفتن سربازان محمد علی پاشا، جنبش سعودی- وهابی به تدریج در سرزمین اصلی خود، نجد تجدید سازمان کرد. مرکز جدیدی در ریاض تشکیل داد و ده سال بعد اداره امور احسا را در دست گرفت. همچنین در سال ۱۲۴۸/۱۸۳۲ با اعزام نیروی نظامی به عمان سلطان مسقط را مجبور به پرداخت خراج به ریاض کرد. این موج توسعه در جهت شرق سعودی ها را به طور غیر منتظره ای به بریتانیایی هایی نزدیک کرد که درصدد تحکیم نفوذ خود بر خلیج فارس و همچنین طرح نقشه هایی برای تجزیه دولت عثمانی بودند.(۱)

نخستین ازتباط در سال ۱۲۸۲/۱۸۶۵

ص:۳۸

---

۱- در این جا می توان به نظریه توطئه آمیزی پرداخت که اصل وهابیت و نه فقط پادشاهی عربستان سعودی را نتیجه شیطنت بریتانیایی ها می داند. این نظریه در کتاب به اصطلاح مذاکرات مستر همفر، خاطرات ادعایی عامل بریتانیا در خاورمیانه در اوایل سده هجدهم آمده است، با عنوان فرعی الجاسوس البریطانی فی البلاد الاسلامیه. این خاطرات ادعایی، به طور عمده فقط به زبان عربی موجود است که شخص ناشناخته ای به نام دکتر ج.خ آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. تنها نسخه انگلیسی موجود که به وسیله گروهی از ضد وهابیان علاقمند در استانبول به چاپ رسیده از عربی و به طرز ناپخته ای ترجمه شده است. به نظر می رسد «مستر همفر» نقش خود را به عنوان جاسوس چنان پوشیده نگاه داشته بود که به جای سال های مسیحی سال های هجری را به کار می برد. از دیگر نشانه های نامعتبر بودن این کتاب اشاره به ضرورت تشویق به ملی گرایی به عنوان وسیله ای برای فروپاشی وحدت اسلامی است- آن هم در زمانی که ملی گرایی حتی در اروپا ظهور کم رنگی داشت- اقتضای پشتیبانی از تنظیم خانواده برای جلوگیری از افزایش جمعیت مسلمانان جهان و نیاز به جای گزینی زبان عربی «با زبان های محلی مانند سانسکریت». با توجه به اشاره های خوش بینانه به شیعه در کتاب به نظر می رسد نویسنده شیعه بوده است. بهتر بود این نویسنده کار ردّ وهابیگری را به دانشمندی مانند شیخ جعفر کاشف الغطا واگذار می کرد که گزیده ای از رساله او در پایان این کتاب آمده است. نسخه ای از مذاکرات مستر همفر که نویسنده این سطور در دست دارد از تهران تهیه شده و تاریخی که در پایان کتاب نوشته شده ۱/۲/۱۹۷۳ (۱۲/۱۱/۱۳۵۲ ش) است، اهمیت این تاریخ و محل چاپ آن روشن نیست.

بود و بـا نزدیک شـدن جنگ جهانی اول کمک های مالی دولت بریتانیا به صورت فزاینـده ای به جیب آل سـعود سـرازیر می شـد. این پیونـد در زمان جنگ به حد کمال رسـید. در سال ۱۳۳۳/۱۹۱۵ بریتانیایی ها با عبدالعزیز بن سـعود (ابن سـعود)، امیر وقت سـعودی قراردادی را که معمولاً با زیر دسـتانشان منعقد می کنند و به زعم آن ها به «قرارداد دوستی و همکاری» شـهرت داشت امضا کردنـد. البته پول مایه اصـلی خریدن دوستی و همکاری بود و تا سال ۱۳۳۵/۱۹۱۷ امیران سعودی هر ماه پنج هزار پونـد می گرفتنـد که برای مزدور کوچـک امپراتوری بریتانیـا پول بـدی نبود، امـا بریتانیـا از روی محبت نیز مناسب دانست که مدال و لقبی به قهرمان وهابیگری اعطا کند.(۱)

(در سال های بعـد انجام این تشـریفات ادامه یافت؛ در سال ۱۳۵۴/۱۹۳۵ عبدالعزیز بن سـعود شوالیه فرقه باث (a Knight of the Order of the Bath) لقب گرفت. همچنین در سال ۱۴۰۷/۱۹۸۶ به هنگام دیدار ملک فهد «خادم حرمین شریفین» با ملکه الیزابت عکسی گرفته شد که ملک فهد نشانِ بریتانیا با نماد صلیب را به گردن آویخته بود.)(۲)

ص:۳۹

---

۱- بریتانیایی ها بعد از پایان جنگ جهانی اول با شوق و حرارتی که برای تسلط بر خاورمیانه داشتند به شدت به ضرب مدال و اعطای لقب پرداختنـد. از جمله کسانی که از بذل و بخشـش آن ها در این زمان بهره مند شدند، عبد البهاء، پسـر بهاء الله مبدع بهـاییگری است. هر چنـد یکی از پیروانش او را بـا عنوان سـرالله ثنا گفت (ر.ک. ادوارد براون، تاریـخ ادبیات ایران، کمبریـج، ۱۹۲۴، ج ۴، ص ۲۰۷)، عبدالبهاء در سال ۱۳۳۹/۱۹۲۰ از روی محبت به لقب کم ارزش تری رضایت داد (السانـدرو بوسانی، «عبدالبهاء»، دایره المعارف ایرانیکا، ج ۱، ص ۱۰۳). وهابیان و بهاییان هر دو از خوان نعمت امپراتوری که با بی طرفی وحدت ادیان همراه بود بهره مند بودند.

۲- در مورد عکسـی تمام رنگی از این دیـدار تاریخی، ر.ك: فؤاد الفارسـی، خادم الحرمین الشـریفین ملک فهـد بن عبدالعزیز Guernsey, Channel Islands، ۲۰۰۱، ص ۲۱۴. روشن نیست که شـیفتگی و دلباختگی شگرف او به مارگارت تاچر که ملک فهد در سال های بعد از آن اعتراف کرد تأثیری در تحکیم بیشتر پایه های مناسـبات دوستانه انگلیس و سعودی داشته است یا خیر.

در خواست های بریتانیا از دولت کوچک سعودی- وهابی ابتدا در حد معمول بود: لشکریان خود را- از سر علاقه- با سلاح و مربیان بریتانیایی تجهیز کند، به بنو رشید هم پیمانان اصلی دولت عثمانی در شمال شرقی عربستان

هجوم برد و مانع استحکام موقعیت عثمانی ها در سواحل جنوبی خلیج فارس شود. این وظایف به دقت انجام شد.

اما موضوع کمی پیچیده بود؛ بریتانیا هنوز به ابن سعود اجازه نداده بود که سرتاسر جزیرهٔ العرب را تصرف کند. به اقتضای زیرکی ای که توطئه گری بریتانیایی ها را زبانزد خاص و عام کرده است آنان در آن زمان بیش از یک همدست در عربستان داشتند. از این رو آنان با شریف حسین امیر مکه و پدر خاندان هاشمی که تاکنون خادمان وفادار منافع خارجی بوده اند ارتباط داشتند (چنین افرادی در عرف رسانه های غربی امیران میانه رو عرب معرفی می شوند) و با کمک پول و مشوق های دیگر او را وادار کردند به نام ملت متحد عربی که قرار بود او پادشاه آن باشد بر ضد دولت عثمانی قیام کند. جالب است که دولت بریتانیا به عنوان شرطی از حمایت خود بر شریف حسین تحمیل کرده بود که سعودی ها را در نجد و سایر بخش های شرقی عربستان به رسمیت بشناسد.

پیامد جنگ جهانی اول و عواقب آن در جزیرهٔ العرب کاملاً معلوم است. دو مقام رقیب بریتانیایی- که حتی با معیار ساده طبقه حاکم بریتانیا در آن روزهای طلایی ذاتاً ناخوشایند بود- ادعاهای دست پروردگان رقیب خود را تکرار کردند: توماس لورنس به نفع خاندان هاشمی به جنگ پرداخت و سنت جان («عبدالله») فیلبی از سعودی ها پشتیبانی کرد.(۱)

شریف حسین به علت اشتباه کودکانه اش خطا کار شناخته شد. او



---

۱- سرنوشت لورنس و فیلبی تا حد زیادی در تقدیر دست پروردگانشان نمایانده شد. شریف حسین سلطنت اتحادیه عربی را که به او قول داده بودند از دست داد و لورنس در یک حادثه غیر عادی موتور سیکلت جان خود را از دست داد. ابن سعود بیشتر سرزمین های جزیرهٔ العرب را تصرف کرد، و فیلبی نمایندگی پر سود کمپانی فورد در عربستان را به دست آورد. بدون آن که ذکری از نوعروسانی شود که پی در پی در اختیار او قرار می گرفتند.

تصور می کرد وعده های بریتانیا را در زمان جنگ برای تأسیس دولت متحد عربی به سرپرستی او باید جدی گرفت و در نتیجه مایه دردسر بود. علاوه بر این، بر خلاف سعودی ها، او فاقد لشکر جنگاوری بود که توان اداره تمام جزیرۀ العرب را داشته باشد و استقرار ثبات از نظر منافع امپراتوری بریتانیا اهمیت بسیار داشت، اما ابن سعود با در اختیار داشتن گروه بدنام موسوم به اخوان، نیروهای ضربت و نیروهای اجرایی وهابیان این توان را داشت. بنابراین خاندان هاشمی را کنار گذاشتند و برای تصرف سرتاسر جزیرۀ العرب به ابن سعود چراغ سبز نشان دادند. گسترش نظارت سعودی بر سرتاسر جزیرۀ العرب، توسعه ای خودجوش و مستقل نبود بلکه باید در زمینه تغییر شکل کلی خاورمیانه ای که در آن زمان مورد نظر بود انجام می گرفت. این کار با حمایت خیرخواهانه بریتانیا انجام شد که همیشه زمین هایی را به دیگران می بخشید که متعلق به آنان نبود. این جریان بخشی از الگوی تقسیم سرزمین عربی هلال حاصلخیز به واحد های ساختگی، تحقق دولت صهیونیستی در فلسطین با قیومیت انگلیس، تأسیس دولت «غیر دینی» جمهوری ترکیه و تشکیل خاندان پهلوی در ایران را شامل می شد.

تأسیس پادشاهی عربستان سعودی نیز حادثه صلح جویانه ای نبود. دومین پیروزی دولت وهابی- سعودی بر جزیرۀ العرب بیش از ۴۰۰۰۰۰ کشته و زخمی بر جای گذاشت. اِخوان در شهرهایی مانند طائف، بُریده و هدی مردم را علناً قتل عام کردند. حاکمان شهرهایی که به وسیله ابن سعود منصوب شده بودند به طوری که نقل شده در جریان تصرف جزیرۀ العرب ۴۰۰۰۰ نفر را گردن زدند و دست و پای ۳۵۰۰۰۰ نفر را بریدند. عکس العمل خاصی نسبت به جمعیت غالب شیعه در احسا نشان داده

شد. ابن سعود خویشاوند خود عبدالله بن مُسلَم جلاوی، شاید شاخص ترین قصاب خانواده بعد از خود سلطان، را مأمور کرد که آنان را به فرمان در آورد. او با اعدام هزاران نفر و کشتار رهبران دینی و قبایل شیعه این مأموریت را انجام داد. وهابیان در سال ۱۳۴۴/۱۹۲۵ دوباره مکه و مدینه را تصرف کردند و با اجرای معتقدات وهابی چهره این دو شهر دگرگون شد. کوشش جدید برای خراب کردن گنبد مسجد رسول خدا ناکام ماند، اما اماکن تاریخی بسیاری که از حمله اول وهابی ها

در امان مانده بود اکنون با خاک یکسان شد.(۱)

(جای بس شگفتی است که در زمانی که آرای وهابیان به صورت وسوسه انگیزی به زیان بار بودن گنبدهای بالای قبرها می پردازد قصر های سر به فلک کشیده ای که شاهان سعودی بنا نهادند از خرده گیری های بزرگان این قوم در امان مانده است). به نام «امر به معروف و نهی از منکر» دخانیات دوباره ممنوع شد، مردان برای ریش نگذاشتن با طول مشخص مجازات شدند، موسیقی غیر مجاز اعلام شد و معتقد بودند گلدان های سفالی با رنگ های شاد نظم عمومی را بر هم می زند و همه را در هم شکستند.(۲)

واقعیت این است که چون مسأله اداره حرمین پیش آمد و لزوم سازش با بینش های دیگر مسلمانان اجتناب ناپذیر شد بعضی از این معیارها مسکوت ماند. نمی توان انکار کرد که نقش هزارساله حرمین به عنوان مراکز علوم اسلامی و مبادلات عقلانی در



---

۱- برای یافتن دلیلی برای تخریب بناهای تاریخی مرتبط با مقدسات از قدیم ترین دوران اسلام تا عصر حاضر که سیاست روشن وهابی- سعودی است، ر.ک: Elaine Sciolino, "Where the Prophet Trod, He Begs, Tread Lightly", New York Times, February ۱۵, ۲۰۰۲. (الین سیولینو، «در جایی که پیامبر گام نهاد به نرمی گام بردارید»، نیویورک تایمز، ۱۵ فوریه ۲۰۰۲). نکته مهم در این مقاله نقل فتوای شماره ۱۶۶۲۶ است که در سال ۱۴۱۴/۱۹۹۴ از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز صادر شد که در بخشی از آن چنین آمده است: «تکریم ساختمان ها و اماکن تاریخی جایز نیست. چنین عملی موجب شرک است، زیرا ممکن است مردم تصور کنند مکان ها دارای ارزش معنوی است»

۲- در مورد تمام این حوادث، ر.ک: Said K. Aburish, The rise, corruption, and coming fall of the House of Saud, London, ۱۹۹۴ (سعید ک. ابوریش، ظهور، فساد و زوال آتی آل سعود.)

این زمان بدون شک به پایان رسید. استادان و شاگردانی از اقصی نقاط آسیای مرکزی، سرزمین مالایا، اندونزی، جنوب صحرای آفریقا و هند به این مراکز مهاجرت می کردند. سایه سنگین وهابیگری هیچ چیزی را در جای خود باقی نگذاشت. به استثنای چند حلقه درسی نیمه مخفی، آنچه اکنون در مکه و مدینه دیده می شود آموزشگاه هایی برای تبلیغ وهابیگری است که با شگفتی به غلط نام دانشگاه بر آن نهاده اند.

تاریخ بعدی آل سعود، دست یافتن به ثروت نفت و روی آوردن از بریتانیا به آمریکا به عنوان حامی خارجی، بیرون از چهارچوب این مقاله است. اما بی مناسبت نیست که به کوشش های جاری نظام وهابیگری در خارج از عربستان بپردازیم.

پیشتر یادآوری کردیم که وهابیگری زمانی که برای نخستین بار ظاهر شد بازتاب مثبت بسیار اندکی در خارج از جزیرة العرب داشت. نویسندگان غربی برچسب وهابی را به تعدادی از جنبش های اسلامی زده اند که شباهت بسیار کمی با فرقه وهابی دارد. شاهد این مدعا گروه اهل حدیث در هند است. مقامات روسیه تزاری، شوروی و پس از شوروی عملاً به همه جنبش های اسلامی که در شمال قفقاز و آسیای میانه در مقابل حکومت روسیه مقاومت می کنند همین بر چسب وهابی را زده اند. (این انتساب گسترش جهانی به وهابیگری شاید نخستین نمونه از تمایل غربی ها باشد که تمام جنبش های اسلامی را بدون استثناء به یک منبع شرارت نسبت دهند). تنها جنبشی در سده نوزدهم که با اطمینان می توان ریشه آن را در وهابیگری جست قیام پَدری در سرزمین های کوهستانی مینانکابائو در سوماترا بود، به رهبری حاجی مسکین نامی که در دوران اشغال کوتاه مدت مکه به وسیله وهابی ها در سال ۱۲۱۸/۱۸۰۳ در آن جا به سر می برد.(۱)

ص:۴۳

---

۱- ر.ک: Christine Dobbin, Islamic Revivalism in Changing Peasant Economy: Central Sumatra, ۱۷۸۴-۱۸۴۷, London and Malmö, ۱۹۸۳, pp. ۱۲۸-۱۴۹ (کریستین دوبین، جنبش احیاگری اسلامی در تغییر اقتصاد کشاورزان سوماترای مرکزی در ۱۷۸۴-۱۸۴۷)

هنگـامی که در سال ۱۳۴۸/۱۹۲۹ اربابـان بریتانیایی ابن سـعود اِخوان را از تجاوز به عراق به وسـیله بمباران هوایی باز داشـتند، روشی که مورد پسند آن ها برای حفظ نظم در خاورمیانه بود، اعمال زور و توسعه نظامی بیشتر، به عنوان وسیله ای برای تبلیغ، کنار گذاشـته شـد. عجیب آن که دو عرب مسـیحی: امین ریحانی و جورج انتونیوس، به عنوان ترویجی مسالمت آمیز، نخستین مبلغان تجدیـد حیات نظام سـعودی بودنـد با این حال، پس از چندی مدافعی مسـلمان از خارج از جزیرهٔ العرب سـر برآورد. او رشید رضا (د ۱۳۵۴/۱۹۳۵) بود که از سال

۱۳۲۷/۱۹۰۹ به علت ملیت سوریایی اش متهم به وهابیگری شده بود.(۱)

و بعد از دیداری از حجاز که تازه به تصـرف وهابیان در آمده بود کتابی در ستایش امیر سعودی نوشت و او را ناجی حرمین و عامل آداب صحیح اسلام خواند، و دو سال بعد مجموعه ای از رسایل وهابی را گردآوری کرد.(۲)

احتمالاً به خاطر داریم که پیامـدهای جنگ جهانی اول، هم به برانداختن خلافت عثمانی و هم به عدم موفقیت شـریف حسـین برای در دست گرفتن پادشاهی دولت متحده عربی یا نامزدی او برای تجدید خلافت توسط مسلمین توجه داشت. بنابراین شاید جای شـگفتی نباشـد که کسانیماننـد رشـید رضا با گرایش سـلفی که با درمانـدگی به دنبال قهرمانی می گشـتند، با دیده ای خوشبین به ابن سعود و با نظری موافق به وهابیت می نگریستند.

با وجود این سـلفیه عوامل مشترکی با وهابیگری داشـتند، بالاتر از همه نفرت از همه شرح و بسط های پس از سلف صالح (که منظور دو نسل



---

۱- در مورد گرایش هـای نخستین رشـید رضـا به وهابیگری، ر.ک: David Dean Commins, Islamic Reform: Politics and Social Change in Late Ottoman Syria, Oxford, ۱۹۹۰, pp. ۱۲۹-۱۳۱ (دیویـد دین کمینس، اصلاح گرایی اسلامی: تغییرات سیاسی و اجتماعی در سوریه عثمانی در دوره های اخیر).

۲- رشید رضا، الوهابیون و الحجاز، قاهره ۱۳۴۴/۱۹۲۶؛ رشید رضا (محقق)، مجموعهٔ التوحید النجدیه. قاهره، ۱۳۴۶/۱۹۲۸.

اول اسلام بود)، مخالفت با تصوف، و دست کشیدن از تقلید کلی از چهار مذهب سنی. چند دهه پس از تصرف حجاز به وسیله سعودی ها، جنبش سلفی گری- مخصوصاً در مصر- گرایش اصول گرایانه تری برگزید و حکومت اسلامی در جامعه آن روز را جاهلیت جدید نامید.(۱)

شاید بتوان این رخداد را بازتابی تأخیری از وهابیگری دانست که همه مسلمانان را به عنوان مشرک کنار می گذاشتند. اما معمولاًـ دو ویژگی مهم و مرتبط با هم برای بازشناختن سلفی از وهابی به کار می رود: تکیه بر تشویق به همداستان کردن دیگر مسلمانان به امر خودشان به جای اعمال زور؛ و توجهی آگاهانه به بحران های سیاسی و اقتصادی- اجتماعی جهان اسلام.

به هر تقدیر در دهه ۱۳۸۰/۱۹۶۰ وهابیگری و سلفیگری ارتباط نزدیک تری پیدا کردند، علت آن نه تنها آتش تبلیغات گسترده وهابیگری بود که دلارهای نفتی آن را شعله ور می کرد، بلکه شرایط سیاسی دنیای عرب بود. آنچه جنگ سرد اعراب نامیده می شود در آن زمان در جریان بود: مبارزه ای بین گروه هایی که از یک سو به وسیله مصر و هم پیمانانش رهبری می شد و از سوی دیگر عربستان سعودی و دوستانش. نظام سعودی که با محبوبیت جمال عبدالناصر مورد تهدید قرار گرفته بود خط مشی متفاوتی برای حصول اطمینان از بقای حکومتش تدارک دید. در جبهه نظامی به نمایندگی مصر در یمن آغاز به جنگ کرد و در جبهه سیاسی با کمک حامیان ناموجه اسلام مانند بورقیبه رییس جمهور تونس و شاه ایران به کارهای تبلیغی زیادی به نام «همبستگی اسلامی» پرداخت.(۲)



---

۱- برای نمونه می توان سید قطب (د ۱۳۸۶/۱۹۶۶) در آثار متعددش، به ویژه در عدالت اجتماعی در اسلام (ترجمه به انگلیسی به نام Social Justice in Islam به وسیله جان ب. هاردی، نیویورک، ۲۰۰۰) و برادرش محمد قطب در کتاب جاهلیه القرن العشرین قاهره، ۱۹۶۴ را نام برد.

۲- جالب است هنگامی که در نتیجه انقلاب، نظام اسلامی قابل قبولی در ایران شکل گرفت عربستان سعودی از جمله جدی ترین و قاطع ترین دشمنان این جمهوری اسلامی نوبنیاد بود. «همبستگی اسلامی» در آن سوی خلیج فارس به زودی به فراموشی سپرده شد. البته سعودی ها در فروردین ۱۳۶۱ ش ده میلیون دلار به یک سرهنگ نیروی هوایی ایران پرداختند تا کودتایی ترتیب دهد که از جمله هدف های آن بمباران محل سکونت امام خمینی در شمال تهران بود؛ این کودتا بی درنگ کشف و خنثی شد.

در جبهه عقیدتی در سال ۱۳۸۲/۱۹۶۲،- درست هم زمان با قیام جمهوری خواهان در یمن همسایه عربستان- گروهی را به نام انجمن جهانی اسلام (رابطهٔ العالم الاسلامی) تشکیل داد.

هدف این سازمان، در اصل، زیر پوشش قرار دادن همه سازمان های فراملیتی اسلامی دیگر بود و در دل این انجمن ارتباط نزدیک تری بین سلفی ها و وهابی های برجسته شکل گرفت. شورای مؤسس آن برای نخستین بار در شعبان ۱۳۸۱/ دسامبر ۱۹۶۲ به ریاست محمد بن ابراهیم آل الشیخ از نوادگان محمد بن عبد الوهاب و مفتی اعظم وقت عربستان سعودی برگزار شد. این ریاست تاکنون بر عهده مفتی اعظم سعودی است. از جمله هشت عضو دیگر این

شورا نمایندگان برجسته ای با گرایش های سلفی بودند، مانند سعید رمضان داماد حسن البنّا بنیانگذار اِخوان المسلمین مصر و مدعی جانشینی او، مولانا ابوالاعلاء مودودی (د ۱۳۹۹/۱۹۷۹) رهبر جماعت اسلامی پاکستان؛ و مولانا ابوالحسن ندوی (د ۱۴۲۱/۲۰۰۰) از هند. بر اساس مصوبات این انجمن، ریاست آن

همیشه از شهروندان سعودی بوده است و اولین کسی که این مقام را به دست آورد محمد سُرور الصَّبان (د ۱۳۹۲/۱۹۷۲) بود. اعضای مصری (و بعداً سوری) اِخوان المسلمین با توجه به این که در وطن خود تحت تعقیب بودند و از طرفی در مقام سلفی قادر بودند خشونت سنتی وهابیگری را تا حدی کاهش دهند، دست کم در سطح انجمن، کم تر مورد عیبجویی قرار گرفتند. دیگران چنین عذری نداشتند و در هر صورت باید بهای سیاسی آن را می پرداختند یعنی آشکار یا ضمنی سیاست های حکومت سعودی را تأیید می کردند، زیرا ماده چهارم میثاق انجمن جهانی اسلام (رابطهٔ العالم الاسلامی) تصویب کرده بود برای

ایجاد «همبستگی اسلامی» به صورتی که نظام سعودی آن را تعبیر می کند تلاش کنند.(۱)

انجمن جهانی اسلام با تأسیس شعبه هایی در سرتاسر جهان نهایت کوشش را به عمل آورده است تا به عنوان خود وفادار بماند. این شعبه ها در اروپا، شمال و جنوب شرقی آسیا و بیشتر در افریقا تمرکز یافته است. بخشی از عملکرد این شعبه ها به طوری که در وب سایت این مجمع به ظرافت بیان شده «دفع عقاید و گرایش های گمراه کننده» است. این به طور کلی به معنای تبلیغ وهابیگری به هزینه سنّت های اسلامی محلی است، وظیفه ای که دانش آموختگان به اصطلاح دانشگاه اسلامی مدینه با شوق و حرارت در آن شرکت دارند. سنت های ریشه دار تصوف بدعت و مردود شمرده می شود، کاری ویران گر و تفرقه انگیز مخصوصاً در کشورهای افریقایی که در آن ها انجام آداب و رسوم اسلامی اغلب در راستای پیروی از طریقت تصوف است. به همین دلیل مراسم مولد النبی اغلب مورد حمله قرار می گیرد.(۲)

بعضی از سازمان های دانشجویی اسلامی گاهی به عنوان عوامل تبلیغ وهابیگری در خارج مخصوصاً در ایالات متحده عمل می کنند. انجمن اسلامی دانشجویان امریکای شمالی و کانادا در سال ۱۹۶۳ یک سال پس از تأسیس انجمن جهانی اسلام، که با آن روابط نزدیکی دارد، تشکیل شد. مخصوصاً در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در نشست های سالانه انجمن اسلامی دانشجویان اجازه هیچ نقدی بر عربستان سعودی داده نمی شد و نیز، ملک فیصل به عنوان قهرمان شجاع اسلام شناخته می شد. انجمن های



---

۱- برای گزارش جامعی درباره انجمن جهانی اسلام (رابطه العالم الاسلامی): ر.ک: Reinhard Schulze, Islamischer Internationalismus im۲۰ Jahrhundert:Untersuchunchen zur Geschichte der islamischen Weltliga, Leiden, ۱۹۹۰. (رینهارد شولتز، ملیت گرایی اسلامی در سده بیستم: بررسی تاریخی در جوامع اسلامی جهان)

۲- این مطالب بیشتر بر اساس بازدیدی از نایروبی، مومباسا، مالیندی و جزیره لامو در سال ۱۹۸۵ است.

محلی آن در هر نماز جمعه انبوهی از نشریات انجمن را به زبان انگلیسی و عربی پخش می کنند و نهایت سعی خود را به عمل می آورند تا از انتشار «گرایش ها و عقاید گمراه کننده» جلوگیری کنند. اسماعیل فاروقی که پیشتر به خاطر کوشش های گزافه آمیزش برای ارتقای نظام محمد بن عبد الوهاب از او یاد کردیم چندین سال مشاور عقیدتی انجمن دانشجویان بود. هر چند روابط انجمن دانشجویان با دولت های عربی به تدریج گسترش یافت امّا تأیید رسمی وهابیگری محکم بر جای ماند. در سال ۱۹۸۰ شعبه انتشاراتی آن مناسب دانست ترجمه («شرح»؟) فاروقی از سه رساله محمد بن عبد الوهاب را به نام اصول اندیشه اسلامی منتشر کند. شاید در آغاز شگفت انگیز باشد که دانشجویانی که تحصیلات عالی را دنبال می کنند باید جذب قرائتی وهابی از اسلام شوند. اما این جاذبه به یک معنا طبیعی است: آنان هماهنگ با جهان بینی عقلانی که از راه آموختن دانش مهندسی و علوم طبیعی در ذهنشان پدید آمده است، در وهابیگری یک نوع «اسلام عقلانی» می بینند، اسلامی عاری از جزئیات و ابهامات استدلال شرعی، پیچیدگی های کلامی، و ظرافت های

تصوف؛ همه این ها به عنوان «اضافات» تقبیح شده است. شاید بتوان گفت در این مفهوم خاص که فاروقی با تأکیدی کاملاً اغراق آمیز اصرار می ورزید که «دِرعیه بزرگترین مرکز نوگرایی اسلامی شده است بدون آن که دستخوش تأثیری نوگرا شده باشد» واقعا درست گفته باشد.(۱)

در سال ۱۹۸۰ انجمن اسلامی دانشجویان اصلی به سازمانی دانشجویی تقسیم شد. که همان نام پیشین را داشت و بخش جدیدی از آن انجمن اسلامی آمریکای شمالی نام گرفت. این انجمن هم اکنون بزرگترین سازمان دانشجویی در ایالات متحده است و از این جهت بازتابی وسیع- نه به میزانی برابر- بر گرایش و سلیقه های غالب بر جامعه دارد. به صورتی مشابه صدها گروه از



---

۱- مقدمه ترجمه، کتاب التوحید، ص xiv..

دانشـجویان مسـلمانی که اکنون در ایالات متحده فعالیت دارند منعکس کننده طیف وسیعی از عقاید متنوع و مخالف هر گونه توصیف یکسان از خود هستند.

در سـال ۱۹۶۶ همکـاری بین انجمن اسـلامی دانشـجویان اصـلی و سازمـان هـای مشـابه در نقـاط دیگر جهان موجب تأسـیس فدراسـیون بین المللی اسـلامی سازمـان هـای دانشـجویی شـد، گروهی که به داشـتن روابـط نزدیـک بـا انجمن جهانی اسـلام، توصـیف شده است. این فدراسـیون با انجمن جهانی جوانان مسـلمانان همپوشـی دارد، دبیر کل فدراسـیون به مقتضای سـمت، عضو هیأت امنای انجمن اسـلامی است. دفتر مرکزی انجمن جهانی جوانان مسـلمان که در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد با هماهنگی در خور تأملی در ریاض واقع است.(۱)

همچنین لازم است به مفهوم انعطـاف پـذیر «جوانان» که به وسـیله چنـد تن از اعضای مهم دایمی در اولین دهه گسترش یافت اشاره ای داشته باشیم.

یـک نشـریه پرتیراژ آمـوزه هـای وهـابی مجلـه الجمعـه است، گاهنـامه ای به زبـان انگلیسـی که در سـال ۱۹۹۱ تأسـیس شد و «گروهی» در ایالات متحـده، لنـدن و عربسـتان سـعودی آن را تهیه می کننـد، و نام آن را «راهنمای شـما به سوی یک زندگی اسـلامی» اعلام کرده اند. این مجله به «تصحیح عقیده» یعنی رد تفسیر غیر وهابی از اسلام، چاپ فتواهایی که بیشتر محرمات را شامل می شود و مطالب مربوط به زندگی روزانه اختصاص دارد. با وجود این مجله خسته کننده ای نیست: روی کاغذ گلاسه چاپ می شود. حتی از اشخاص زنده، اما به صورت عجیبی بی سر و ته، و با توجه به ممنوع ب

ص:۴۹

---

۱ - Sayyid Muhammad Syeed, "International Islamic Federation of Student Organizations", Oxford Encyclopeadia of the Modern Islamic World, Oxford ۱۹۹۵, II pp. ۲۰۷-۲۰۹ (سید محمد سعید، «فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان های دانشجویی»، دایره المعارف جهان اسلام معاصر، ۱۹۹۵، ج ۲.)

ودن چهره موجودات زنـده طرح هـایی غیر واقعی از آنـان چاپ می کنـد. ترجمه قرآن به زبان انگلیسـی به وسـیله محمـد تقی الـدین هلالی و محمد محسن نیز قابل ذکر است. این ترجمه در سال ۱۹۹۴ در ریاض به چاپ رسید و حتی از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی سعودی مورد تأیید قرار گرفت.(۱)

مترجمـان، علاـوه بر مطـالب دیگر، در پایـان ترجمه شـان می گوینـد «ما دریافته ایم بیشتر کسانی که به دین اسـلام می گروند [کذا] معنی واقعی نخستین اصل اسـلامی یعنی لا اله الی الله؛ محمد رسول الله را درک نمی کنند.»(۲) آنچه در پشت این تعبیر زشت نهفته است مشرک شمردن اکثریت قاطع مسلمانان به وسیله وهابیان است.

به رغم تمـام این کوشـش هـا وهـابیگری از نظر جهـانی موفق نبوده است. در سـرزمین های بسـیاری از خاورمیانه طریقت های تصوف دارای انعطـاف و شور و نشـاطی هسـتند که وهـابیگری و دانشـمندان غربی را به طور یکسان به شـگفت آورده انـد. با وجود این نواحی خاصـی از جهان اسـلام، مخصوصاً کسانی که پس از سال ها از حکومت کمونیستی و جنگ رهایی یافته اند تحت تأثیر وهابیگری قرار می گیرند. نمی توان انکار کرد که وهابیگری در

جمهوری های آسـیای مرکزی و شـمال قفقاز پیشـرفت هایی داشـته است اما نه به آن انـدازه که مسـکو ادعا می کند. مصـیبت هایی که در سال های اخیر بر مسـلمانان بوسـنیایی وارد شـد مورد تأکیـد خارجیان متعددی و بیش از همه وهابیان، قرار گرفت که قرائت های خود از اسـلام را با تأکیـد بر سـنت های محلی تبلیغ کننـد. این تبلیغ دارای ابعادی عقیدتی و معماری بود. گویا ویرانی هایی که صرب ها و کروات ها در طول جنگ



---

۱- جای سئوال است که آیا مفتی به حد کافی به زبان انگلیسی تسلط داشته است تا درباره صحت ترجمه قضاوت کند.

۲ - Interpretation of the Meanings of the Noble Qur'an in English Language, Riyad, ۱۹۹۴, p. ۱۰۱۱ (قرآن کریم، ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی.)

به بار آوردند کافی نبود، اعمال وهابیان در بوسنی به نام بازسازی موجب بد شکل شدن قیافه شهرها شد. تزیینات مسجد جامع(۱) شهر سرایوو را با دوغابِ آهک پوشاندند به طوری که اگر به خاطر فرش ها نبود داخل مسجد شبیه یک بخش بیمارستانی به نظر می رسید. لوحه هایی که بر روی دیوار کنار در ورودی و جاهای دیگر نصب شده بود به یاد نمازگزار می آورد که «بازسازی» مسجدی که به آن می نگرد در سایه بخشش های سعودی است؛ در مواردی بوسنیایی ها روی این لوحه ها را خط انداخته بودند. مسجد دیگری که به تازگی در زنیکا ساخته شده بود به همین صورت فاقد تزیینات دیواری بود. ساخت آن را نیز دولت سعودی تأمین کرده بود. باید هر نمازگزاری به هنگام سجده این را به یاد داشته باشد زیرا بر روی هر قطعه فرشی که زمین مسجد را می پوشاند به دو زبان عربی و بوسنیایی نوشته شده است «هدیه ای از پادشاهی عربستان سعودی.»(۲)

تخریب بناهای اسلامی به وسیله وهابیان در کوزوو، چچن و حضرموت نیز گزارش شده است.

ارزیابی نظام لجوج و بی صلاحیت طالبان که خوشبختانه اکنون نابود شده است به عنوان جلوه ای از وهابیگری منطقی به نظر می رسد، هر چند مبنای فقهی آن حنفی بود نه حنبلی و وجود این جنبش مدیون کمک های سخاوتمندانه مالی پاکستان و مقامات نظامی و امنیتی آن بود. همکاری رسمی سعودی با طالبان در سال ۱۹۹۵ و زمانی آغاز شد که مولانا فضل الرحمان رهبر جامعه علمای اسلامی پاکستان شاهزادگان سعودی را برای شکار به منطقه قندهار دعوت کرد. اما برای علمای وهابی مسایل عقیدتی لذت بخش تر از بررسی پیشرفت امر طالبان بود. پس از قبول این مطلب که طالبان سربازانی کوشا برای این امر می باشند، به



---

۱- Gazihusrevebegova Džamija

۲- بر اساس دیدار شخصی نویسنده این سطور از بوسنی در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹.

خوبی توانستند نظام سعودی را وادار کنند که دست برادری خود را به سوی طالبان دراز کند.(۱) در آوریل ۱۹۹۷، ملا ربانی فقید (نباید او را با برهان الدین ربانی رییس جمهور سابق افغانستان و عضو افتخاری کنونی نیروی هوایی ایالات متحده در کابل به اشتباه گرفت) از ریاض دیدن کرد و در پایان دیدارش اعلام کرد: «ملک فهد از معیارهای مفیدی که طالبان پذیرفته و وضع شریعت را که در کشور به دست گرفته اند ابراز خرسندی کرد.» (به نقل از رابرت فیسک، «سعودی ها از طالبان روی برگردانده اند،» ایندینیدنت، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱). خصومت های نفرت انگیزی که طالبان نسبت به هزاره ها نشان دادند- از جمله قتل عام ۵۰۰۰ نفر پس از تصرف دوباره مزار شریف در سال ۱۹۹۸ و قساوت های جدیدتر در منطقه بامیان و به اسارت گرفتن زنان هزاره به عنوان متعه را تا حدی باید به علت هویت شیعی مردم آن منطقه تبیین کرد.(۲)

همچنین اقدامات طالبان مانند جلوگیری از شادی های کوچک و کم ضرر چون بادبادک هوا کردن بچه ها، تأکید بر نتراشیدن ریش و تعیین طول آن، گزاردن اجباری پنج نوبت نماز به جماعت و کنار گذاشتن بی رحمانه زنان از هر نوع فعالیت اجتماعی و اقتصادی یادآور

سنت هایی گذشته وهابیگری بود.(۳)

اما سقوط این دولت به این معنی نیست که دوران وهابیگری در افغانستان سپری

ص:۵۲

---

۱- Ahmad Rashid, Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia. New Haven and London, ۲۰۰۰, p. ۲۰۱. (احمد رشید، طالبان: اسلام ستیزه جو، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی.)

۲- لازم است این مطلب با بی طرفی ذکر شود. در ژوئن ۱۹۹۷ (خرداد ۱۳۷۵) که نویسنده این سطور در جلسه ملاقات با آیهٔ الله سید علی خامنه ای شرکت کرده بود، دو نفر از نمایندگان یک سازمان شیعه افغان از ناکافی بودن کمک ایران، به ادعای آنان، برای تأمین ادامه زندگی شان گله داشتند. آیهٔ الله خامنه ای سازمان مورد بحث را برای به کار گرفتن همان ددمنشی طالبان در جنگ که به حق به آن متهم بودند سرزنش کرد. شاید او قتل عام پادگان طالبان در مزار شریف را در نظر داشت که ماه قبل اتفاق افتاده بود. احتمالاً این تدبیری عاقلانه یا با توجه به قتل عامی که طالبان در جای دیگری در افغانستان مرتکب شده بودند عملی انتقام جویانه بود.

۳- در مورد فتواهای طالبان ر.ک: احمد رشید، طالبان، ص ۲۱۷-۲۱۹.

شده است. عبد الرسول سیاف یکی از رهبران به اصطلاح اتحاد شمال مانند هر یک از رهبران طالبان از معتقدان پر و پا قرص وهابیگری است و مسئول کشتار فرقه ای شیعیان در دوران هرج و مرج در کابل پیش از روی کار آمدن حکومت طالبان بود.

با وجود این علمای عربستان با از بین رفتن نظام طالبان سخت به دردسر افتاده اند. در اعلامیه بدون تاریخی که در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ در وب سایت وهابی ها آمده بود ده تن از آنان ورود اتحاد شمال را که «مرکب از کمونیست ها، شیعیان و منافقان توصیف شده بود» به شرح زیر محکوم کرده بودند: «آن ها معبدهای شرک را که طالبان بسته بودند [منظور خانقاه های تصوف است] دوباره گشودند، ریش ها را تراشیدند، حجاب را کنار زدند و همراه با نمایش فیلم به موسیقی و آوازه خوانی پرداختند.» معلوم نیست شرارت اتحاد شمال کمتر از طالبان باشد اما اعتراض در خور توجهی که بر این عاقلان وارد است بی توجهی آنان به مصیبت های واقعی و شدید مردم افغان و توجه آنان به عیبجویی از مسایلی همانند مسایل پیشین است. ارزیابی ایشان از حمله به مرکز تجارت جهانی به عنوان «مکافات الهی» را می توان نوعی دیگری از سنگدلی آنان دانست. روشن نیست هزاران انسانی که به سرِ کار روزانه می رفتند مرتکب چه گناهی شده بودند که سزاوار عذاب الهی باشند، مگر این که آدمی از اعتقاد به گناه دسته جمعی در قرآن بتواند دلیلی بیاورد. ده عالم برجسته نیز معتقدند که «ترس و شیوع بیماریهای پس از آن [۱۱ سپتامبر]» نمونه ای از سنت های الهی (سنن الله) است. نویسنده این سطور می ترسد کفر گویی باشد اگر بگوید بنابر این مرگ مأموران پست بی خبر از محموله پستی عامل سیاه زخم نیز جلوه ای از مشیّت و حکمت الهی است.(۱)



---

۱- «اعلامیه مهم ده تن از علما پس از عقب نشینی طالبان». www.as-sahwah.com. امضا کنندگان عبارت بودند از عبدالرحمان بن صالح المحمود، احمد بن صالح السنانی، سعد الحُمید، عبدالعزیز بن محمد آل عبد اللطیف، عبد العزیز بن ناصر الجلیل، حمد بن ریس، فارح بن صالح البهلال، حمد بن عبدالله الحُمیدی و ناصر بن حمد الفهد.

پیمان تاریخی بین وهابیان و آل سعود، به عنوان عربستان سرزمین اصلی وهابیگری مدتی است نقش بر آب شده است. شورش مکه در آغاز نوامبر ۱۹۷۹ (ذی الحجه ۱۳۷۹) به وسیله جهیمان محمد عُتیبی نامی نشانه ای از بازگشت ناگهانی و غیر منتظره اِخوان وهابی است؛ چتر بازان فرانسوی، که اجازه خاص علمای وهابی وفادار به رژیم سعودی را دریافت کرده بودند، وارد مسجد الحرام شدند، مسجد را آب انداختند و با کشتن شورشیان به وسیله برق فتنه را خواباندند.(۱) اما جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و گسترش وسیع حضور نظامی امریکا که به همراه داشت موجب رنجش بیشتر بین وهابیان و نظام سعودی شد. با توجه به حضور افسران بریتانیایی در نجد در اوایل جنگ جهانی اول و پایگاه های هوایی دیرینه امریکا در ظهران، برای نظام عربستان تازگی نداشت که نیروهای خارجی را دعوت به سنگر بندی در عربستان کند (یا، به طور دقیق تر، به درخواست آنان برای این کار رضایت دهد). با وجود این چنان که به درستی تعبیر شده است در نظر است پایگاه های جدید تحمیلی تر، دایمی و گسترده تر از هر چیز دیگری در گذشته باشد. موضوع دیگری که به همان اندازه نامتعارف بود پدیده زنانی بود که در شهر ریاض پشت فرمان نشسته بودند و خود رانندگی می کردند. تعدادی از علمای وهابی این کار را ناخوش داشتند. سر دسته این گروه صفر بن عبد الرحمان الحوالی و سلمان بن فهد العوده بودند که به سزای ایجاد مزاحمت هایشان به زندان های دراز مدت محکوم شدند.

ص:۵۴

---

۱- سعید ک. ابوریش، آل سعود، ص ۱۱۸؛ انتفاضهٔ الحرم، کتابچه ای چاپ منظّمات الثورة الاسلامیه فی الجزیرة العربیه (سازمان انقلاب اسلامی جزیرة العرب)، بی جا (تهران؟)، بی تا.

لازم است گفته شود که نگرانی های مربوط به حضور آمریکایی ها و نتایج اندیشه فرهنگی که بر اثر آن به بار آمد در نگرانی های دیرینه وهابیان نسبت شیعه تغییری ایجاد نکرد. در سخنرانی ای در موضوع قدر الله فی هذه الجزیره (تقدیر الهی برای این جزیره) که سلمان بن فهد عوده مذکور ایراد کرد بر آنچه از نظر او اهمیت وهابیگری برای رفاه و سعادت عربستان

بود تأکید کرد و در پایان از مردم خواست تمام ساکنان شیعه آن را اخراج کنند، و از شیعیان با همان واژه ناشایست روافض نام برد.(۱)

از آن بدتر اینکه عبدالله بن جبرین در سال ۱۹۹۱ فتوایی صادر کرد که مسلمانان شیعه را «مشرکینی می دانست که ریختن خون آنان مباح است.» نظام سعودی شاید برای آن که خشم وهابیان صالح را فرو نشاند سال بعد اقدام به زندانی کردن و اعدام تعدادی از شهروندان شیعه خود و در هم کوبیدن چهار مسجد شیعی کرد.(۲)

حوالی و عوده از پیشرفت های جهان خارج به هیچ عنوان بی اطلاع نیستند، اعتبار نظریات آنان در مورد دست کم جنگ خلیج و روند سیاسی آمریکا را نمی توان انکار کرد. اما آنان تجربه مستقیمی از غرب ندارند و به همان نسبت تقریباً در آن جا ناشناخته مانده اند. محمد مسعری و سعد فقیه که هر یک به وفاداری به وهابیگری شهرت دارند دو چهره مخالف از دو جهت متفاوت اند.



---

۱- به نقل از .Mamoun Fandi, Saudi Arabia and the Politics of Dissent, New York, ۱۹۹۹, p ۱۰۱. (مأمون فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی) این درخواست تازه ای نبود. در اوایل سال ۱۹۲۷ علمای وهابی فتوایی صادر کردند که تمام شیعیان احسا را تهدید به اخراج می کرد مگر این که تخریب تمام مساجدشان و آموزش وهابیگری را بپذیرند. این فتوا به دلایل سیاسی به موقع اجرا گذاشته نشد. ر.ک: Jacob Goldbery "The Shi'i and Social ، Minority in Saudi Arabia", Juan R. Cole and Nikki R. Keddie, eds., Shi'ism Protest, New Haven, ۱۹۸۹, pp. ۲۳۵-۲۳۶. (یاکوب گلدبرگ،«اقلیت شیعی در عربستان سعودی»، دریوان ر. کول و نیکی ر. کدی (ویراستاران)، شیعه و اعتراض اجتماعی). توجه دایمی علمای وهابی به گزینه اخراج شیعیان بدون شک طرح «انتقال» صهیونیست ها یعنی تخلیه کامل فلسطین از ساکنان اصلی آن را در ذهن زنده می کند.

۲- سعید ک. ابوریش، آل سعود، ص ۱۱۰-۱۱۱.

اولی رهبر فعلی هیئت دفاع از حقوق شرعی (لجنه الدفاع عن الحقوق الشرعیه) است، گروهی که در مه ۱۹۹۳ به وسیله جمعی از علما تأسیس شد که در رأس آن پدرش شیخ عبدالله مسعری قرار داشت.(۱)

محمد مسعری که عنوان سخنگوی این گروه را داشت در ۱۵ مه دستگیر شد و جنگی تبلیغاتی بر ضد هیئت به راه افتاد. او در ۲۶ مه به آن پاسخ داد و هدف های خود را به روشنی بیان کرد. امضا کنندگان بر ماهیت اصلاح طلبی هدف های خود تأکید کردند و ادعا کردند که با نهادهای موجود کاملاً موافق اند و در پایان تأکید کردند که «تمام اعضای هیئت به اصول اعتقادات اهل السنه ایمان دارند و به معیارهای این اصول اعتقادی مورد نظر امامان آن عمل می کنند.»(۲)

بدون شک این تأکید دو پیام را در بر داشت: به رغم نهادهای مخالف، اعضای این هیئت هیچگونه وابستگی به شیعه ندارند بلکه سنیانی (یعنی وهابیانی) وفادار هستند، دیگر آن که بر خلاف برچسبی که به آنان می زدند به حکم تحریم قیام بر ضد اولیای امور احترام می گذاردند. در حقیقت در نجد سرزمین اصلی وهابیگری بیش از هر جای دیگری از اعلامیه ها و بیانیه های هیئت دفاع مشتاقانه استقبال شد. محمد مسعری چندی بعد در ۱۹۹۴ به لندن نقل مکان کرد و عملاً ریاست سازمان را در دست گرفت و با استفاده از امکانات رسانه ای موجود در تبعید شروع بهشناساندن جنایات نظام سعودی کرد.(۳)

در ۱۹۹۵

ص:۵۶

---

۱- Arabia Monitor, II: ۵ (may ۱۹۹۳), p. ۱ (اربیا مونیتور) ۵:۲ ص ۱. اعضای دیگر این هیئت عبارت بودند از حمد سُلیفیه، عبدالله بن جبرین (صاحب فتوای قتل عام شیعیان)، عبدالله حامد و عبدالله تُویجری. ر.ک: فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲- اربیا مونیتور، ۶:۳ (ژوئن ۱۹۹۳) ص ۴.

۳- سرانجام کوشش های بی نتیجه برای خاموش کردن مسعری یا حتی انتقال او از بریتانیا به دومینیکا در جزایر هند غربی تصویر روشنی از روابط محکمی را که هنوز بین بریتانیا و نظام سعودی وجود دارد در اختیار می گذارد. دولت وقت بریتانیا سعی کرد چشم پوشی خود از مسعری را با اشاره به انبوه قرادادهای تسلیحاتی قریب الوقوع با عربستان سعودی توجیه کند.

بـا چاپ اثری به نام الادلۂ القاطعیۂ علی عـدم شـرعیۂ الـدولۂ السـعودیه پا را از اصول اصـلاح طلبی گروه فراتر نهاد. شاید برجسته ترین مطلب این کتاب انتقاد از خود محمد بن عبدالوهاب باشد که در آغاز با آل سعود پیمان بست و از نظر او دعوت وهابی را از هدف جهانی خود باز داشت.(۱)

بنـابراین در این طرح سیاسـی او بازتـابی از وهـابیگری دیـده می شـود که در دولت مـورد نظر او از انتصـاب شـهروندان شـیعه عربستان

سعودی در مشاغل مهم منع می کند.(۲)

امـا ایـن تصـویر متغیر اسـت، زیرا او اخیراً گفت و گـو بـا علمـای شیعه سـاکن لنـدن ماننـد آیه الله محسن اراکی و مصـاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است.(۳)

و امـا سـعد فقیه. او کـارش را به عنوان عضوی فعـال در هیئت دفـاع آغـاز کرد ولی در ۱۹۹۶ به منظور تأسیس سازمان جدید جنبش اصـلاحات اسـلامی (الحرکۂ الاسـلامیۂ للاصلاح) که هدف های اصلی هیئت دفاع را حفظ می کرد، از این حرکت جـدا شـد (یا، به گفته مسـعری از آن اخراج شد). اگر این بیان هدف ها چیزی بیش از نتیجه جنگی سازمانی با محمد مسـعری باشـد، ناگزیر به این معنی است که سـعد فقیه نیز جنبش خود را بر مبنای وفاداری به وهابیگری بنا نهاد. به طوری که نقل شده او به طور دقیق و برای «تثبیت شـرح و بیان» نوشـته های محمـد بن عبـدالوهاب و همچنین ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه در واقع از فقه حنبلی پیروی می کرد؛ امـا رهنمون هـای سـلفی را برتر از توضـیحات وهـابی می دانست. سـعد فقیه خود ادعا می کنـد که آمـاده سـازش بـا شـیعه است امـا علت خودداری از گشودن بـاب مـذاکره ای دوسـتانه با نماینـدگان این جامعه را تعصب های هوادارانش در عربستان می داند.(۴)

ص:۵۷

---

۱- الادلۂ القاطعۂ علی عدم شرعیۂ الدولۂ السعودیه، ص ۲۳۳.

۲- فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۴۶.

۳- فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۷۳.

۴- فندی، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی، ص ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۳.

ارزیابی میزان حمایت از هیئت دفاع یا جنبش اصلاحات اسلامی در داخل عربستان سعودی ممکن نیست. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمایت نسبتاً مشکوک نظام از آمریکایی ها در حمله به افغانستان، از نظر علمای وهابی داخل کشور ظاهراً راه بازگشتی نمانده است. شیخ حمود شُعیبی و عبدالله جبرین فتواهایی صادر کرده اند که نه تنها حمله به مرکز تجارت جهانی را توجیه می کند- و تمام گفت و گوها درباره قربانیان بی گناه را به عنوان «وراجی» با ظرافت رد می کند- بلکه همکاری هر مسلمانی با آمریکا و از جمله آل سعود را کفر می داند.(۱)

دو فلسفه وجودی نظام سعودی- سرسپردگی به قدرت های خارجی و وفاداری به فرقه وهابی- به طور روز افزونی سر ناسازگاری با هم دارند. از صمیم قلب- به معنی واقعی کلمه- امید می رود که اگر سلطنت سعودی فرو پاشید چیزی غیر از نظام ارتجاعی وهابی از خرابه های آن سر بر آورد.

ص:۵۸

---

۱- فتواها در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۱ در www.as-sahwah.com دیده شد.

## خاتمه

خواننده تیزبین تا کنون به این نکته توجه داشته که نویسنده این سطور رابطه یا توافقی با وهابیگری نداشته است. بنابراین مایل است در خاتمه نکات توضیحی زیر را بیان کند.

اول این که، همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که وهابیان و کسانی که تحت تأثیر آنان قرار دارند سال هاست آزادانه دیگران را به شرک یا بدعت متهم می کنند. این کار نفرت انگیز اکنون وارونه شده است. افرادی با هویت و انگیزه های نامعلوم که خود را پشتیبان اهل سنت و جماعت می دانند («میانه رو»، «اصلی» و «سنتی» صفت هایی هستند که به خود نسبت می دهند) سعی می کنند هر که را هماهنگ با آراء سیاسی و دینی آنان نیست متهم به وهابیگری کنند. بدیهی است که اشتیاق به کسب حمایت گروه های خاص است که کسانی را که به مخالفت با وهابیان شهرت دارند به وهابیگری متهم کنند، مخصوصاً مسلمانانی را که مسئله فلسطین برای آنان در درجه اول اهمیت قرار دارد. بدون شک روش فکری سلفی طرفداران فراوانی دارد و به طوری که پیشتر گفته شد بی تردید نکات مشترک فراوانی با وهابیگری دارد. در هر صورت این امری نادرست، غیر مسئولانه و خطرناک است- مخصوصاً در حال وهوای بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا- که «سلفی» را با «وهابی» یکی بدانیم و تصویری از مسلمانان امریکا به عنوان اکثریت وهابی ترسیم کنیم.(۱)

ص:۵۹

---

۱- در حقیقت این اظهار نظر شیخ صالح آل الشیخ وزیر امور اسلامی سعودی عاری از صحت نیست که در رسانه های غربی نماز گزاردن در مسجد «عملی افراطی است، و از آن جا که افراط گرایی را برابر با تروریسم می دانند، پس همه ما تروریسم شمرده می شویم». نیویورک تایمز؛ ۴ دسامبر، ۲۰۰۱.

دوم، نگاه‌انتقادی به‌وهابیگری در غرب‌از دو منبع سرچشمه می گیرد. نفرت از کسانی که مسئول حادثه ۱۱ سپتامبر بوده اند و اکثر آنان دارای زمینه ای وهابی هستند؛ و مبارزان و واعظان وهابی که نظام سعودی را بیش از پیش از انجام نقش تعیین کننده اش در اجرای طرح های آمریکا با رضایت کامل برای سلطه کامل نظامی و سیاسی بر خاورمیانه باز می دارند. اولین نظر آنان کاملاً منطقی است، اما دومی اعتبار کمتری دارد. این آگاهی فزاینده درباره وهابیگری در شرایط جنگ بی پایان آمریکا بر ضد تروریسم است که در هر حال تا آن جا که تعریف شده چیزی است که فقط به مسلمانان، سازمان ها یا دولت های اسلامی نسبت داده می شود. این جنگ با همدستی متحدانی چون روسیه که دستش به خون مسلمانان چچن آلوده است؛ چین که از این فرصت برای سرکوبی بیشتر مسلمانان ترکستان شرقی [سین کیانک] استفاده می کند و ازبکستان که در آن جا نماز گزاردن در مسجد سال ها زندانی شدن را به همراه دارد دامن زده می شود. از آن بدتر این که این جنگ با نسل کشی فلسطینیان به وسیله اسرائیل که با حمایت کامل امریکا انجام می شود هم زمان شده است.

به جز اعلام انزجار از تأیید نفرت انگیز بعضی از وهابیان از ارتکاب عمل شرم آوری که نسبت به مردم بی گناه نیویورک در ۱۱ سپتامبر انجام شد هدف اصلی نویسنده ربطی با این بحران ندارد. آنچه الهام بخش من در نوشتن این مقاله بود، که پیش نویس آن بیش از یک سال است که تدوین شده است، بیان این نگرانی است که وهابیان اصول تعلیمات اسلام را کاملاً وارونه جلوه داده اند؛ چندین دهه پشتیبان عقیدتی نظامی بوده اند که ثروت جزیرهٔ العرب را بر باد داده است؛ به مسلمانان سنی و شیعه و غیر مسلمانان تهمت زده و خونشان را ریخته اند؛ به هر جا قدم نهاده اند تفرقه و درگیری را آغاز یا تشدید کرده اند؛ بخش اعظمی از میراث فرهنگی مسلمانان را ابتدا در حجاز و سپس در جاهایی مانند چچن، بوسنی و کوزوو تخریب کرده اند و سهم قابل ملاحظه ای در گسترش عقلانی اسلام یا پیشرفت برنامه های سیاسی یا فرهنگی آن در عصرحاضر نداشته اند

ص:۶۰

## پیوست ها

### نمونه ای از نوشته های محمد بن عبدالوهاب

در آثار مکتوب بنیان گذار وهابیگری مطالبی پیوسته که بتواند صادقانه روش فکری او را بیان کند کمتر دیده می شود، زیرا چنان که پیشتر گفته شد بیشتر نوشته های او شامل مجموعه هایی از احادیث است. آثار دیگر او دستخوش «شرح» قرار گرفته و کتابی که این بخش ها از آن انتخاب شده از این تغییر برکنار نبوده است. اما بدون تردید آرای اصلی که در این اثر آمده به درستی از خود اوست، جز آن که در اصل عاری از ظرافت است. نکته در خور توجه بحث او این است که مشرکان عربی که رسول خدا با آنان روبرو بود در اصل یکتاپرست بودند، غیر از آن که اعتقاد به واسطه هایی داشتند. این تصویر کاملاً نادرست از مشرکان مکه سبب شد که محمد بن عبدالوهاب به سادگی مسلمانان زمان خودش را محکوم کند. به طوری که در گزیده دوم آمده است او به راستی، مسلمانان هم عصر خود را بدتر از کسانی می دانست که رسول خدا برای عقاید باطلشان با آنان جنگیده بود؛ شاید این توجیهی باشد برای درنده خویی وهابی که رسول خدا هرگز اغوا نشد که خود وارد جنگ شود. همچنین جالب است که در گزیده دوم محمد بن عبدالوهاب بی گناهی و پارسایی در اشیاء بی جان می بیند.

در بیان آن که نخستین وظیفه پیامبران تحقق توحید عبادت بود

بدان، خداوند بر تو ببخشاید، که توحید منحصر کردن عبادت در خداوند است و این دین تمام پیامبرانی است که او به سوی بندگانش

ص:۶۱

فرستاد. اولین آن ها نوح بود که خداوند او را هنگامی به رسالت به سوی مردمش فرستاد که در مورد صالحان یعنی ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر غلو کردند. آخرین پیامبران محمد، صلی الله علیه و سلم است؛ او بود که تندیس های آن صالحان را در هم شکست. خداوند او را به سوی کسانی فرستاد که عبادت می کردند، حج می گذاردند، صدقه می دادند و بسیار ذکر خدا می کردند، اما آفریدگانی را واسطه بین خود و خدا قرار می دادند، می گفتند «ما می خواهیم به وسیله آنان به خداوند نزدیک تر شویم و ما شفاعت آنان را می طلبیم،» آفریدگانی مانند فرشتگان، مسیح، مریم و مردم دیگری از صالحان.

پس خداوند محمد صلی‌اللهعلیه‌وسلم را به سوی آنان فرستاد که دین پدران آنان ابراهیم علیه‌السلام‌را برای آنان تجدید کند و آنان‌را آگاه کند که تقرب‌واعتقاد خاصِّ خداونداست، هیچ ملك مقرب یا نبی‌مرسلی شایسته این‌اعتقاد نیست چه رسد به‌غیر آنان. و گرنه این‌مشرکان شهادت می‌دادند که خداوند خالق یکتاست و شریکی ندارد و تنها اوست که روزی رسان است و تنها اوست که زنده می کند و می میراند و کسی جز او تدبیر امور نمی کند. و این که تمام آسمان ها و آنچه در آن است و زمین های هفت گانه و آنچه در آن است همه بنده او و در تصرف و قدرت اوست.

(کشف‌الشبهات، محمد بن‌عبدالوهاب، مقدمه و تعلیق علی‌الحمد الصالحی، تذییل‌شیخ عبدالرحمن‌المحمد الدوسری، چاپ دوم، ریاض، بی‌تا، ص۱۴-۱۵).

اثبات این که شرک پیشینیان کمتر از آن مردم زمان ما بود، به دو دلیل

و چون دانستی آنچه مشرکان زمان ما آن را «اعتقاد»(۱)

می نامند شرکی است که قرآن برای آن نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای آن با مردم جنگید.



---

۱- منظور از «اعتقاد» باور داشتن این است که بعضی از شخصیت ها، مخصوصاً پس از مرگ این ویژگی را دارند که شفاعت آنان نزد خداوند مورد قبول قرار گیرد.

پس بدان که شرک پیشینیان به دو دلیل سبک تر از شرک مردم زمان ما بود: نخست آن که پیشینیان جز به هنگام خوشی و آسایش شرک نمی ورزیدند و در کنار خداوند فرشتگان و اولیا و بتان را نمی خواندند، اما به هنگام سختی دست دعا تنها به درگاه خدا می بردند.

چنان که خداوند متعال می فرماید: «و چون در دریا به شما خوف و خطری می رسد در آن حال به جز خدا همه را فراموش می کنید. آن گاه که خدا شما را از خطر نجات داد باز از خدا روی می گردانید و انسان بسیار کفر کیش و ناسپاس است.» (اسرا (۱۷)/۶۷). و باز می فرماید: «بگو: اگر عذاب خدا یا ساعت مرگ شما را فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا در آن ساعت سخت غیر خدا را می خوانید اگر راست می گویید. بلکه در آن هنگام تنها خدا را می خوانید تا اگر مشیت او قرار گرفت شما را از سختی برهاند و آنچه را با خدا شریک قرار می دادید به کلی فراموش می کنید.» (انعام(۶)/۴۰-۴۱). و نیز خداوند می فرماید: «و انسان را هرگاه فقر و مصیبت و رنجی پیش آید در آن حال به دعا توبه و انابه به درگاه خدا رود و چون نعمت و ثروت به او اعطا کند خدایی را که از پیش می خواند به کلی فراموش سازد و برای خدا شریک و همتا قرار دهد تا خلق را از راه خدا گمراه سازد با چنین کسی بگو به کفر و عصیان لذت و آسایش جو که عاقبت از اهل دوزخی.» (زمر (۳۹)/۸). و «هر گاه که موجی مانند کوه ها آنان را فرو گیرد در آن حال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل خوانند.» (لقمان (۳۸)/۳۲).

پس هر کس این مسئله را که خدا در کتابش بیان کرده است درک کند یعنی این که مشرکانی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم با آنان می جنگید در هنگام خوشی و آسایش غیر او را می خواندند، و اما به هنگام رنجوری و سختی به جز خدای یکتای بی همتا را نمی خواندند و اربابان خود را از یاد می بردند، اختلاف بین شرک مردم زمان ما و شرک پیشینیان

روشن می شود. اما کو آن کسی که این مسئله را به درستی درک کند. و خداوند یاری کننده است.

دلیل دوم؛ پیشینیان کسانی را همراه خدا می خواندند که مقرب در نزد خدا بودند، مانند پیامبران، فرشتگان و اولیاء یا درختان و سنگ ها که فرمانبر خداوند بودند و نافرمانی او نمی کردند. اما مردم زمان ما مردمی را همراه با خدا می خوانند که از گناه کارترین مردمند. کسانی را می خوانند که از آنان گناهانی مانند زنا، سرقت و ترک نماز و غیر آن نقل کرده اند. کسی که به صالحی یا به چیزی که نافرمانی خدا نمی کند، مانند سنگ و چوب اعتقاد دارد گناهش سبک تر از کسی است که به مردمی اعتقاد دارد که به گناه و فساد شهرت دارند. (کشف الشبهات، ص۳۸-۳۹ )

## نظر یکی از مورخان هم زمان با آغاز وهابیگری

احمد بن زینی دحلان در ۱۲۳۱/۱۸۱۶ پا به جهان نهاد در ۱۲۸۸/۱۸۷۱ قاضی شافعی مکه شد و در سال ۱۳۰۴/۱۸۸۶ در همان جا در گذشت. بنابر این او نمی تواند شاهد عینی وقایعی باشد که در دوران نخستین اشغال حرمین توسط وهابیان اتفاق افتاد، اما با مردم بسیاری که در آن زمان در حرمین می زیستند آشنا شد. گزیده زیر از کتاب تاریخی مهم او، تاریخ الفتوحات الاسلامیه است که نگرش مردم نسبت به وهابیگری را که در دو سه دهه بعد در حجاز متداول بود بیان می کند.

بنیان‌گذار خبیث‌این‌مذهب، محمد بن‌عبدالوهاب، اصل او از شرق جزیرهٔ العرب و از قبیله بنی‌تمیم بود. او از کسانی بود که عمر دراز کرد و شاید بتوان او را در شمار مهلت یافتگان شمرد. حدود یک صد سال زندگی کرد و به‌نشر گمراهی‌های خود پرداخت. در سال ۱۱۱۱ به‌دنیا آمد و بر طبق ماده تاریخ ذیل در سال۱۲۰۶درگذشت. (بدا هلاك الخبیث ۱۲۰۶)(۱)



---

۱- ب د ا ه ل ا ك ا ل خ ب ی ث ۲ ۴ ۱ ۵ ۳۰ ۱ ۲۰ ۱ ۳۰ ۶۰۰ ۲ ۱۰ ۵۰۰

در آغاز او از طلاب علوم دینی در مدینه منوره- علی ساکنها افضل الصلاۀ و السلام- بود. پدرش مردی صالح از اهل علم بود و برادرش شیخ سلیمان نیز چنین بود. پدر و برادر و

استادانش، از آنچه در گفتار و رفتار و گرایش های او در مسائل مختلف دیدند پیش بینی کردند که در آینده دچار انحراف و گمراهی خواهد شد. او را سرزنش کردند و مردم را از پیروی اش باز داشتند. خداوند این پیش بینی را به حقیقت پیوست زیرا، محمد بن عبدالوهاب بدعت خود را با انحراف و گمراهی آغاز کرد و نادانان را با آن فریفت با ائمه دین به مخالفت برخاست و کار را بدان جا رساند که مؤمنان را کافر خواند و گمان کرد که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم و توسل به او و پیامبران و اولیاء و صالحان و زیارت قبرهای آنان شرک است و خطاب کردن به پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام توسل به او شرک است و همچنین مورد خطاب قرار دادن کسی جز خدا، از پیامبران و اولیاء و صالحان به هنگام توسل به آنان شرک است. و اگر کسی چیزی را به غیر خدا نسبت دهد هر چند به صورت مجاز عقلی، آن شخص مشرک است، مانند این که کسی بگوید این دارو برای من سودمند بود و یا به فلان ولی برای درخواست چیزی توسل جستم. و دلیل هایی اقامه می کرد که مراد او از آن حاصل نمی شد و عبارت هایی دروغین و ظاهر فریب می آورد و امر را بر عوام مشتبه می ساخت تا از او پیروی کردند و رساله هایی نوشت و به آنان قبولاند که بیشتر اهل توحید مشرک اند و به امیران شرق جزیرهٔ العرب، به ویژه دِرعیه پیوست و در نزد آنان سکونت اختیار کرد تا این که به یاری او برخاستند و دعوت او را ترویج کردند و آن را وسیله استحکام حکومت و گسترش قدرت خود قرار دادند و بر بادیه نشینان و صحرا نشینان چیرگی یافتند تا این که این مردم به صورت سپاهیان پیشگام آنان درآمدند و پذیرفتند هر که به گفته

هـای محمـد بن عبـدالوهاب اعتقاد نداشـته باشـد کافر مشـرکی است که خون و مال او مباح است. آغاز امر او در ۱۱۴۳ بود و آغاز نشر آن ۱۱۵۰ بود.

علمـا از جمله برادرش شیخ سـلیمان و بقیه اسـتادانش رسـاله هایی در رد او نوشـتند... اما محمـد بن عبـدالوهاب ادعا می کرد هـدف او از این مـذهبی که بنیـاد نهـاده بـود تطهیر توحیـد و دوری جسـتن از شـرک بود و این که مردم ششـصد سـال بود که مشرک بودند و او دین مردم را برایشان تجدید کرد.

(تاریخ الفتوحات الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۷/۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵)

### پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابیگری

در ۱۲۱۰/۱۷۹۵ چنـد سال پیش از غارت کربلا به وسـیله وهابیان، شـیخ جعفر کاشف الغطاء (د ۱۲۲۸)، از مراجع بزرگ شیعه در زمان خودش رساله ای موزون و مؤدبانه به نام منهج الرشاد لمن اراد السداد خطاب به عبد العزیز بن محمد سعود نوشت. او بـا اسـتفاده از کتـاب هـای حـدیث منحصـراً سـنی در صـدد رد اتهامـات فراوان کفر و شـرکی بـود که وهابیـان بر مسـلمانان و مخصوصـاً بر شـیعه بسته بودنـد. گزیـده زیر مربوط به مسـئله اسـتغاثه و اعمالی است که وهابیان آن را شـرک می انگارنـد اما بخشـی از سـنت عبادی موجه و استوار سنی و شیعه است. اهمیت نظر نویسنده در این است که ایمان به جواز چنین اعمالی و یا مخالفت با آن از ضروریات ایمان در اسلام نیست.

به حق خـدای یکتایی که شـنوایی و بینایی به تو ارزانی داشت در این موضوع به دقت بینـدیش و نفس خود را از میل به انفراد پاک گردان همچنان که بر ما لازم است از میل به پیروی از آباء و اجداد خودداری ورزیم.

تفاوتی بین زنـدگان و مردگان [از جهت اسـتمداد از آن ها] نیست، زیرا کسـی که به مخلوق اسـتغاثه می کند با این تصور که وی موجودی فاعل

مختار است به او پناه می برد البته نوعی کفر است. در مورد استغاثه به عیسی یا به مریم نیز این چنین است.

و اعتقاد به این که مرده استمدادی را که از او می شود می شنود یا نمی شنود از اعتقاداتی نیست که شناخت آن برای مسلمانان ضروری باشد. کسی که به یکی از این دو امر اعتقاد دارد یا راه درست رفته و مأجور است و یا به خطا رفته و معذور است.

و از این گونه است کلماتی که رجاء، توکل، اعتماد، تأویل، التجاء و استغاثه به غیر را افاده می کند، این عبارات را اگر به معنای ظاهری آن بگیریم در دنیا مسلمانی باقی نمی ماند زیرا هیچ کس نیست که بر ضد دشمنانش کمک نگیرد یا به دوستانش اعتماد نکند و یا به امیران پناهنده نشود و امثال این ها. اگر منظور این است که مخلوقی که به او پناه می بریم یا از او یاری می طلبیم از خود، و بدون امر خدا، دارای اختیار و تدبیر برای نظم جهان است این در حقیقت کفر به خدا است، در غیر این صورت ایرادی بر آن نیست.

در این جا مناسب می دانم آنچه را قتیبی در این مورد نقل کرده است بیان کنم. او نقل می کند روزی در نزد قبر رسول خدا (ص) نشسته بودم که اعرابی ای وارد شد. بر پیامبر سلام کرد و این اشعار را خواند.

یا خیرَ مَن دُفِنت بالقاع أعظمُهُ فطابَ مِن طیبهنَّ القاعُ والأکمُ

نفسی الفداء لقبرٍ انتَ ساکنُهُ فیه العَفافُ ، و فیه الجودُ و الکرمُ

ای بهترین و بزرگترین کسی که تا کنون در زمین به خاک سپرده شده

آنان که با عطر خود زمین را مشک افشان کرده اند،

جانم فدای قبری که تو در آن جا گرفته ای،

در آن پاکی، جود و کرم جا گرفته است.

اعرابی سپس گفت: «ای رسول خدا، اینک من به خود ستم کرده ام و از خدا طلب آمرزش دارم و از تو ای رسول خدا می خواهم که برایم طلب

آمرزش کنی.» قتیبی می گوید سپس به خواب رفتم و رسول خدا را در خواب دیدم که می فرماید «ای قتیبی این اعرابی را دریاب و به او مژده بده که خداوند او را بخشید.» قتیبی می گوید: من خود را به اعرابی رساندم و این مژده را به او دادم.

(از منهج الرشاد لمن اراد السداد، ضمیمه محمد حسین کاشف الغطاء، العبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، تحقیق جودت القزوینی، بیروت، ۱۴۱۸/۱۹۹۸، ص ۵۵۵)

ص:۶۸

## گاهشمار وقایع تاریخی

۱۱۱۱/۱۷۰۰ تولد محمد بن عبدالوهاب در عُیینه.

۱۱۳۹/۱۷۲۶ برکناری پدر محمد بن عبدالوهاب از قضاوت عُیینه، اجبار به سکونت در حریملا.

۱۱۴۰/۱۷۲۷ محمد بن عبدالوهاب دوره چهار ساله تحصیل در مدینه را آغاز می کند.

۱۱۴۵/۱۷۳۲ او به مجموعه، نزدیک بصره، می رود.

۱۱۴۶/۱۷۳۳ نمایندگان اعزامی او به مکه برای به دست آوردن اجازه حج در مناظره با علما شکست می خورند.

۱۱۵۳/۱۷۴۰ پدرش می میرد، او به عُیینه باز می گردد و با امیران آن جا عثمان بن مُعمّر پیمان می بندد.

۱۱۵۷/۱۷۴۴ او به درعیه می رود؛ به محمد بن سعود پیمان می بندد و در نتیجه اتحاد وهابی- سعودی پایه ریزی می شود.

۱۱۵۹/۱۷۴۶ دولت وهابی- سعودی با مسلمانان اعلان جهاد می کند.

۱۲۰۶/۱۷۹۱ مرگ محمد بن عبدالوهاب.

۱۲۱۶/۱۸۰۲ قتل عام و غارت مردم کربلا به وسیله وهابیان.

۱۲۱۷/۱۸۰۳ قتل‌عام مردم طائف، نخستین تصرف مکه توسط وهابیان.

۱۲۱۸/۱۸۰۳ قتل عبدالعزیز بن محمد بن سعود.

۱۲۲۰/۱۸۰۵ تصرف مدینه به وسیله وهابیان.

۱۲۲۰/۱۸۰۶ دومین تصرف مکه به وسیله وهابیان.

ص:۶۹

۱۲۲۸/۱۸۱۳ آزاد سازی مکه و مدینه به وسیله محمد علی پاشا.

۱۲۳۴/۱۸۱۹ قتل عام مردم دِرعیه به وسیله محمد علی پاشا؛ اعدام عبدالله بن سعود در استانبول.

۱۲۸۲/۱۸۶۵ نخستین آشنایی آل سعود با بریتانیا.

۱۳۳۳/۱۹۱۵ قرارداد انگلیسی سعودی.

۱۳۴۳/۱۹۲۵ تصرف حجاز به وسیله سعودی ها.

۱۳۴۸/۱۹۲۹ سرکوبی اِخوان.

۱۳۵۱/۱۹۳۲ اعلان رسمی پادشاهی عربستان سعودی.

۱۳۷۲/۱۹۵۳ مرگ عبدالعزیز بن سعود.

۱۳۸۲/۱۹۶۲ تأسیس انجمن جهانی اسلام.

۱۳۹۹/۱۹۷۹ شورش مکه.

۱۴۰۱/۱۹۸۱ جنگ خلیج.

۱۳۱۴/۱۹۹۳ تأسیس هیئت دفاع از حقوق شرعی.

۱۴۲۲/۲۰۰۱ پایان حکومت طالبان در افغانستان.

## کتابنامه

الف) نوشته های محمد بن عبدالوهاب:

کتاب التوحید، ترجمه، مقدمه و شرح [به انگلیسی] از اسماعیل فاروقی، دهلی، ۱۹۸۸.

ثلاث رسائل فی العقیده الاسلامیه

and edited by ۱ Sources of Islamic thought: Three Epistles on Tawhid, translated ,Isma'il al-Faruqi

۱.Indianapolis, ۱۹۸۰

کشف الشبهات، مقدمه و تعلیق از علی الحمد الصالحی، تذییل الشیخ عبدالرحمن المحمد الدوسری، چاپ دوم، ریاض، بی تا.

مسائل الجاهلیه، شرح از محمود شکری الآلوسی، مکه، بی تا.

مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب، به اهتمام عبدالعزیز بن یزید الرومی، محمد بلتجی و سید حجاب، ریاض، بی تا. ۴ (؟) جلد.

ب) ردیه هایی بر وهابیگری:

جعفر کاشف الغطاء؛ منهج الرشاد لمن اراد السداد، ضمیمه محمد حسین کاشف الغطاء، العبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، (تحقیق) جودت القزوینی، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۸، ص ۵۰۵-۵۸۷.

خواجه محمد حسن جان صاحب سرهندی مجدّدی، الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه (فارسی)، پیشاور، ۱۳۴۶/۱۹۲۸.

داود بن سلیمان البغدادی النقشبندی الخالدی، المنحۀ الوهْبیه فی رد الوهابیه، استانبول، ۱۳۰۵/۱۸۸۷.

سلیمان بن عبد الوهاب النجدی، الصواعق الالهیه فی الرعد علی الوهّابیه، تجدید چاپ، استانبول، ۱۳۹۶/۱۹۷۶.

محمد حسین کاشف الغطاء، نقض فتوی الوهابیه، قم، ۱۴۱۶/۱۹۹۵.

مفتی محمود پیشاوری، ردّ وهابی، دهلی، ۱۲۶۴/۱۸۴۸.

(کتاب های یاد شده در بالا فقط گزیده ای از مهم ترین عنوان های موجود است. در مورد فهرست جامعی از آثار نوشته شده در ردّ وهابیگری و تعلیمات و افراد وابسته به آن بنگرید. السید عبدالله محمد علی، «معجم ما ألّفه علماء الامۀ الاسلامیه للرد علی خرافات الدعوۀ الوهابیه»، تراثنا، ش ۱۸، شوال ۱۴۰۹، ص ۸۶۶–۸۹۸.

ج) منابع دیگر:

ابن بِشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ نجد (حققه و علق علیه‌بعض الافاضل بامر من وزارۀ المعارف السعودیه)، مطبقه صادر، بیروت، بی تا.

ابن بطوطه، رحله، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۸/۱۹۶۸.

، سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، پاییز ۱۳۷۰.

انتفاضه الحرم، کتابچه ای چاپ منظمات الثورۀ الاسلامیه فی الجزیرۀ العربیه (سازمان انقلاب اسلامی جزیرۀ العرب)، بی جا (تهران؟)، بی تا.

البوطی، الدکتور محمد سعید رمضان، السلفیۀ مرحلۀ زمنیۀ لامذهبُ اسلامی، دارالفکر دمشق، سوریه، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد ۱۳۷۵.

الجرجانی، الشریف، کتاب التعریفات، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

رضا، رشید، الوهابیون و الحجاز، قاهره، ۱۳۴۴/۱۹۲۶.

رضا، رشید (محقق)، مجموعۀ التوحید النجدیه، قاهره، ۱۳۴۶/۱۹۲۸.

زینی دحلان، احمد بن، تاریخ الفتوحات الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۶/۱۹۶۴.

صبری پاشا، ایوب، تاریخ وهابیان، استانبول، ۱۲۹۶/۱۸۷۹.

العزّاوی، عباس، تاریخ العراق بین الاحتلالین، بغداد، ۱۹۵۶، ج ۶.

عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، دارالفکر بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹.

قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام (ترجمه به انگلیسی به نام Social Justice in Islam به وسیله جان.ب هاردی، نیویورک، ۲۰۰۰).

قطب، محمد، جاهلیۀ القرن العشرین، قاهره، ۱۹۶۴.

لمعۀ الشهاب فی تاریخ محمد بن عبدالوهاب، به اهتمام احمد ابوحکیمه، بیروت، ۱۹۶۷.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النّووی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷.

Interpretation of the Meanings of the Noble Qur'an in the English Language, Riyad, ۱۹۹۴.

قرآن کریم، ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی.

Aburish, Said k., The rise, corruption, and coming fall of the House of Saud, London, ۱۹۹۴.

ابوریش، سعید ک. ظهور، فساد و زوال آتی آل سعود.

Arabia Monitor, II: ۵ (May ۱۹۹۳); III: ۶ (June ۱۹۹۳).

اربیا مونیتور، ۲: ۵ (مه ۱۹۹۳)؛ ۳: ۶ (ژوئن ۱۹۹۳).

Asad, Muhammad, The Road To Mecca, London, ۱۹۵۴.

اسد، محمد، راه مکه.

Bausani, Alessandro, "Abd al-Baha", Encyclopedia Iranica, I.

بوسانی، آلساندرو، «عبدالبهاء»، دایرۀ المعارف ایرانیکا، ج ۱.

Browne, E.G. A literacy History of Persia, Cambridge, ۱۹۲۴, IV.

براون، ا.گ: تاریخ ادبیات ایران، ج ۴.

Burckhardt, J.L., Notes on the Bedouins and Wahabys, London, ا۱۸۳۰. ا

بورکهارت، یادداشت هایی درباره بدویان و وهابیان.

Çağatay, Neşet, "Vahhabilik", Islam Ansiklopedisi, XIII. ا

جغتای، نشاط، «وهابیگری»، اسلام آنسیکلوپدیسی، ج ۱۳.

ص:۷۳

Ottoman ا Commins, David Dean, Islamic Reform: Politics and Social Change in Late
ا.Syria, Oxford, ۱۹۹۰

کمینس، دیوید دین، اصلاح گرایی اسلامی: تغییرات سیاسی و اجتماعی در سوریه عثمانی دوره های اخیر.

ا.de Gaury, Gerald, Rulers of Mecca, London, ۱۹۵۱

دو گژی، جرالد، امیران مکه.

Economy, Central ا Dobbin, Christine, Islamic Revivalism in a Changing Peasant
ا.Sumatra ۱۳۸۴-۱۸۴۷, London and Malmö, ۱۹۸۳

دوبین، کریستین، جنبش احیاگری اسلامی در تغییر اقتصاد کشاورزان سوماترای مرکزی در ۱۷۸۴-۱۸۴۷.

ا.Fandi, Mamoun, Saudi Arabia and the Politics of Dissent, New York, ۱۹۹۹

فندی، مأمون، عربستان سعودی و سیاست نارضایتی.

Aziz, ا Farsy Fouad al-, Custodian of the Two Holy Mosques, King Fahd bin Abdul
ا.Guernsey, Channel Islands, ۲۰۰۱

الفارسی، فؤاد، خادم الحرمن الشریفین، ملک فهد بن عبد العزیز

Goldbery, Jacob, "The Shi'i Minority in Saudi

ا Cole and Nikk R. Keddie, eds., Shi'ism and Social Protest, New ا .Arabia", Juan R
ا.Haven, ۱۹۸۶

گلدبرگ، یاکوب، «اقلیت شیعی در عربستان سعودی»، در یوان ر. کول و نیکی ر. کدی (ویراستاران)، شیعه و اعتراض اجتماعی.

Economist, November, ا King Fahd of Saudi Arabia", advertising supplement to The"
ا.۱۷-۲۳, ۲۰۰۱

«ملک فهد عربستان سعودی»، ضمیمه تبلیغاتی مجله اکونومیست، ۱۷-۲۳، نوامبر ۲۰۰۱.

of Islam, (new ا Laoust, Henri, "Ibn 'Abd al-Wahhâb, Muhammad", Encyclopedia
ا.edition), III

لائوست، هانری، «ابن عبدالوهاب، محمد»، دایرة المعارف اسلام (چاپ جدید) ج ۳.

Little, Donald P., "Did Ibn Taymiyya have a screw loose?", Studia ۱ Islamica, XLI (۱۹۷۵). ۱

لیتل، دونالد پ.، «آیا عقل ابن تیمیه پاره سنگ بر می داشت؟».

Makdisi, George, "Ibn Taymiya: a Sufi of the Qadiriya Order", ۱ American Journal of Arabic Studies, I (۱۹۷۴). ۱

مکدسی، جورج، «ابن تیمیه صوفی ای از طریقه قادری».

Monroe, Elizabeth, Philby of Arabia, London, ۱۹۷۳. ۱

مونرو، الیزابت، فیلبی عربستان.

Noelle, Christine, "the Anti Wahhabi Reaction in Nineteenth-Century ۱ Afghanistan", Muslim World, LVIII (۱۹۹۵). ۱

نوئل، کریستین، «واکنش ضد وهابیگری در افغانستان سده نوزدهم»، جهان اسلام، دوره ۵۸.

Peskes, Esther and Werner Ende, "Wahhabiyya", Encyclopedia of ۱ Islam (new edition), X, pp. ۳۹۱-۴۷ (with detailed biographies on pp. ۴۵, ۴۶-۴۷). ۱

پسکز، اِستر و ورنر اِندی، «وهابیت»، دایرة المعارف اسلام (چاپ جدید)، ج ۱۰.

Rashid, Ahmad, Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism ۱ in Central Asia, New Haven and London, ۲۰۰۰. ۱

رشید، احمد، طالبان: اسلام ستیزه جو، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی.

Safiullah, Sheikh M., "Wahhabism: A Conceptual Relationship Between ۱ Muhammad Ibn 'Abd al-Wahhab and Taqiyy al-Din Ahmad Taymiyya", ۱ Hamdard Islamicus, X/I (۱۹۸۷). ۱

صفی الله، شیخ م.، «وهابیگری، رابطه عقلی بین محمد بن عبدالوهاب و تقی الدین احمد تیمیه، همدرد اسلامی، دوره ۱۰/۱ (۱۹۸۷).

Schulze, Reinhard, Islamischer, Internationalismus im ۲۰.

.Weltliga, Leiden, ۱۹۹۰ ا Jahrbundert: Untersuchungen zur Geschichte der islamischen ا

شولتز، رینهارد، ملیت گرایی اسلامی در سده بیستم: بررسی تاریخی در جوامع اسلامی جهان.

Lightly", New York Times, ا Sciolino, Elaine, "Where the Prophet Trod, He Begs, Tread
ا .February ۱۵, ۲۰۰۲

سیولینو، الین، «در جایی که پیامبر گام نهاد به نرمی گام بردارید»، نیویورک تایمز، ۱۵ فوریه ۲۰۰۲.

Student ا Syeed, Sayyid Muhammad, "International Islamic Fedration of
,World ا Organizations", Oxford Encyclopeia of the Modern Islamic

ا .Oxford, ۱۹۹۵, II

سعید، سید محمد، «فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان های دانشجویی»، دایرة المعارف جهان اسلام معاصر،۱۹۹۵، ج ۲.

al-Wahhab: an ا Voll, John, "Muhammad Hayat al-Sindi and Muhammad ibn 'Abd
Century Medina", Bulletin of the ا -Analysis of an Intellectual Group in Eighteenth
ا .(Studies, XXXVIII: (۱۹۷۴ ا School Oriental and African

وُل، جان، «محمد حیاة سندی و محمد بن عبدالوهاب: بررسی یک گروه فکری در مدینه سده هجدهم».

.York, ۱۹۸۰ ا Winder, R. Bayly, Saudi Arabia in the Nineteenth Centry, New

ویندر ر. بیلی، عربستان سعودی در سده نوزدهم.

ا .Ansiklopedisi, VI ا Yaran, Rahmi, "Bid'at", "Türkiye Diyanet Vakfi Islam

یاران، رحمی، «بدعت»، دایرة المعارف اسلامی بنیاد دینی ترکیه، ج ۶.

## نمایه


آسیای میانه, ۴۶

آفریقا, ۱۵, ۴۵, ۵۰

آل الشیخ, محمد ابراهیم، ۴۹, ۶۴

آل سعود, ۲۶, ۲۹, ۴۲, ۴۵, ۴۶, ۵۶,

۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۱, ۷۶, ۷۹

آل عبد اللطیف, ۵۶

آلوسی, ۲۴

آمریکا, ۹, ۲۶, ۴۶, ۵۷, ۵۸, ۶۱, ۶۴

آمریکای شمالی, ۲۳, ۵۰

ائمهٔ الشرک, ۲۴

ابراهیم, شیخ عبدالله بن، ۱۸، ۴۹, ۶۸

ابن بطوطه, ۲۰, ۷۸

ابن تیمیه, ۱۹, ۲۰, ۳۵, ۶۰, ۸۱

ابن حجر, ۱۰

ابن سعود عبدالعزیزبن سعود

ابن قیم جوزیه, ۲۵, ۶۰

ابوبکر صدیق, ۳۲

اتحاد شمال, ۵۵, ۵۶

اتریش, ۳۴

احسا, ٢١, ٤١, ٤٤, ٥٨

اِخوان, ١٥, ٤٤, ٤٧, ٤٩, ٥٧, ٧٦, ١٥, ٤٤, ٤٧, ٤٩, ٥٧, ٧٦

اِخوان المسلمين, ١٥, ٤٩

الادلهٔ القاطعیهٔ علی عدم شرعیهٔ الدولهٔ السعودیه, ۵۹

اراکی, ۶۰

اراکی، محمد محسن, ۶۰

ارتداد, ۲۷

اروپا, ۴۱, ۵۰

اروپاییان, ۳۳

ازبکستان, ۶۴

اسماعیلیان, ۲۸

اصحاب رسول خدا, ۲۶, ۳۲

اصفهان, ۲۲

اصول اندیشه اسلامی, ۵۱

افغانی, سید جمال الدین، ۱۵, ۳۲

الگار, حامد، ۹

امام خمینی, ۹, ۱۰

امام علی, ۳۲

امپراتوری بریتانیا, ۴۲, ۴۴

امر به معروف و نهی از منکر, ۲۶, ۴۵

انتونیوس, جورج، ۴۷

انجمن اسلامی آمریکای شمالی, ۵۱

انجمن اسلامی دانشجویان, ۵۰, ۵۲

انجمن جهانی اسلام, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۷۶

انجمن جهانی جوانان مسلمانان, ۵۲

انجمن دانشجویان, ۵۱

اندونزی, ۴۵

انگلستان, ۹

اهل التوحید, ۱۳

اهل بیت رسول خدا, ۳۲

اهل حدیث, ۱۸, ۴۶

اهل سنّت و جماعت, ۱۴

ایالات متحده, ۵۰, ۵۲, ۵۵

ایران, ۹, ۱۰, ۲۲, ۴۲, ۴۴, ۴۸, ۵۵, ۶۰, ۷۹

باز، عبدالعزیزبن عبدالله بن، ۴۵، ۵۲

بامیان, ۵۵

بدعت, ۸, ۲۱, ۲۲, ۳۷, ۵۰, ۶۳, ۷۱, ۷۸, ۸۲

بدعت حسنه, ۳۷

برزنجی, ۳۸

بریتانیا, ۲۶, ۲۸, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۵۹, ۷۶

بریتانیایی, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۷, ۵۷

بُریده, ۴۴

بصره, ۲۱, ۲۲, ۳۴, ۷۵

بغداد, ۲۲, ۳۲, ۷۹

بلتجی, ۲۴, ۷۷

بنی تمیم, ۷

بورقیبه, ۴۸

بوسنی, ۵۳, ۵۴, ۶۵

بوسنیایی, ۵۳

پاریس, ۹

پاکستان, ۵۴

پَدری, ۴۶

پهلوی, ۴۴

تاچر, مارگارت، ۴۲

تاریخ الفتوحات الاسلامیه, ۷۱, ۷۲, ۷۸

تجدید حیات, ۱۵, ۱۷, ۱۹, ۴۷

تجسیم, ۳۵

تحفه اثنی عشریه, ۱۰

ترکستان شرقی [سین کیانک], ۶۴

تشیع, ۹, ۲۱, ۲۲

تصوف, ۹, ۲۰, ۳۸, ۴۷, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۶

تفسیر آیات القرآن الکریم, ۲۴

تقیه, ۲۲

توحید, ۱۳, ۱۸, ۲۳, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۳۵, ۳۶, ۶۷, ۷۲

توحید الاسماء و الصفات, ۳۵

توحید الربوبیه, ۳۵, ۳۶

توحید العباده, ۳۵, ۳۶

جامعه علمای اسلامی پاکستان, ۵۴

جاهلیۀ القرن العشرین, ۴۸

جبرین, عبدالله بن، ۵۸، ۶۰

جزولی, ۳۲, ۳۸

جزیرۀ العرب, ۱۷, ۲۸, ۳۳, ۴۳, ۴۴, ۴۶, ۴۷, ۵۷, ۶۵, ۷۱, ۷۲, ۷۸

جزیره لامو, ۵۰

جلاوی, عبدالله بن مُسلّم، ۴۴

جماعت اسلامی پاکستان, ۴۹

جمهوری ترکیه, ۴۴

جمهوری های آسیای مرکزی, ۵۳

جنبش اصلاحات اسلامی, ۶۰

جنۀ البقیع, ۳۲

جنگ جهانی اول, ۴۲, ۴۳, ۴۷, ۵۷

جنگ خلیج, ۵۷, ۵۸, ۷۶

جنوب آسیا, ۱۵

جنوب شرقی آسیا, ۵۰

جهان اسلام, ۱۳, ۱۵, ۱۸, ۳۷, ۴۸, ۵۲, ۵۳, ۸۱, ۸۲

جوهره, ۲۵

چچن, ۵۴, ۶۴, ۶۵

چین, ۶۴

حجاز, ۱۸, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۴۷, ۴۸, ۶۵, ۷۱, ۷۶

حرمین, ۱۳, ۲۸, ۳۰, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۴۲, ۴۵, ۴۷, ۷۰

حریملا, ۱۸, ۲۱, ۲۲, ۲۵, ۷۵

حسن البنّا, ۴۹

حضرموت, ۵۴

حکومت سعودی, ۴۹

حکومت کمونیستی, ۵۳

حمد بن ریس, ۵۶

حمد سُلیفیه, ۵۸

الحُمید, سعد، ۵۶

الحُمیدی, حمد بن عبدالله، ۵۶

حنبلی, ۲۱, ۵۴, ۶۰

حنفی, ۳۳, ۵۴

الحوالی, صفربن عبدالرحمن، ۵۷

خامنه ای, آیۀ الله سید علی، ۹، ۵۵

خاندان هاشمی, ۴۳

خاورمیانه, ۱۵, ۴۱, ۴۲, ۴۴, ۴۷, ۵۳, ۶۴

خدیجه کبری, ۳۲

خلفای راشدین, ۱۴

خلیج فارس, ۴۱, ۴۸

خلیفه دوم, ۲۶

خوارج, ۲۸

دانشگاه برکلی, ۹

دانشگاه تهران, ۹

دایرهٔ المعارف ایرانیکا, ۱۰

دِرعِیّه, ۸, ۲۶, ۲۷, ۳۱, ۳۴, ۸, ۲۶, ۲۷, ۳۱

دلائل الخیرات, ۳۲, ۳۸

دمشق, ۸, ۲۱, ۷۸

الدوسری, شیخ عبدالرحمن المحمد، ۶۸, ۷۷

دولت بریتانیا, ۴۳

دولت سعودی, ۵, ۲۶, ۵۴

دولت صهیونیستی, ۴۴

دولت عثمانی, ۳۳, ۳۴, ۴۳

دولت وهابی- سعودی, ۳۳

دومینیکا, ۵۹

ربانی, برهان الدین، ۵۴

ربانی، ملا، ۵۴

رضا, رشید، ۱۵, ۴۷, ۷۸

رمضان, سعید، ۸, ۴۹, ۷۸

روافض, ۵۸

روسیه, ۳۴, ۴۶, ۶۴

روض الریاحین, ۳۲

ریاض, ۲۳, ۲۴, ۲۹, ۴۱, ۵۲, ۵۵, ۵۷, ۶۸, ۷۷

ریحانی, امین، ۴۷

زاد المعاد, ۲۵

زنیکا, ۵۴

زید بن خطاب, ۲۶

زینی دحلان, احمدبن، ۳۳, ۷۰, ۷۸

سازمان های دانشجویی اسلامی, ۵۰

السَّبان, محمد سرور، ۴۹

سجاح, ۷, ۸

سرزمین های عربی, ۳۳

سرزمین وحی, ۸

سعودی, ۱۳, ۱۵, ۱۷, ۲۱, ۲۴, ۲۶, ۲۷, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۵۴, ۵۷, ۵۸,

۵۹, ۶۰, ۶۴, ۷۵, ۷۶, ۸۰, ۸۲

سلف صالح, ۴۷

سلفیان, ۱۵

سلفیه, ۸, ۱۵, ۴۷, ۷۸

سلیمان, بن عبدالوهاب، ۱۸, ۷۱, ۷۲, ۷۸

سلیمان،

السنانی، احمد بن صالح, ۵۶

سنت جان («عبدالله») فیلبی, ۲۸, ۴۳

سندی, ۱۸, ۱۹, ۸۲

سواع, ۶۸

سوریه, ۸, ۱۷, ۳۳, ۴۷, ۷۸, ۸۰

سوماترا, ۴۶

سیاف, عبد الرسول، ۵۵

سید حجاب, ۲۴, ۷۷

شافعی, ۳۳, ۳۷, ۷۰

شاه ولی الله, ۱۸, ۱۹, ۲۵

شاهان سعودی, ۴۵

شبه جزیره عربستان, ۱۳

شبه قاره هند, ۱۹

شرک, ۱۳, ۲۲, ۲۴, ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۳۲, ۳۵, ۳۷, ۳۸, ۴۵, ۵۶, ۶۳, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲

شرکیات, ۲۱

شریعتی, دکتر علی، ۱۰

شریف, ۲۹, ۳۱, ۴۳, ۴۷, ۵۵

الشریف الجرجانی, ۳۷

شریف حسین, ۴۳

شریف مکه, ۲۹, ۳۱

شُعیبی, شیخ حمود، ۶۰

شمال قفقاز, ۴۶, ۵۳

شهر حسین(ع), ۳۰

شوالیه فرقه باث, ۴۲

شوروی, ۴۶

شیعه, ۵, ۹

شیعی, ۲۲, ۵۵, ۵۸, ۸۰

شیعیان, ۱۹, ۲۱, ۳۰, ۵۵, ۵۶, ۵۸

صابری, حسین، ۸

الصالحی, علی الحمد، ۶۸, ۷۷

صبری پاشا, ایوب، ۲۸

صحیح مسلم بشرح النووی, ۲۹, ۷۹

صرب, ۵۳

صواعق محرقه, ۱۰

صوفیان, ۱۹, ۲۰

طائف, ۳۱, ۳۷, ۴۴, ۷۶

طالبان, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۷۶, ۸۱

ظهران, ۵۷

عاصم افندی, مصطفی، ۳۴

عبدالعزیز بن ناصر الجلیل، ۵۶

عبد الناصر, جمال، ۱۵، ۴۸

عبدالرحمان بن صالح المحمود, ۵۶

عبدالعزیز بن زید الرومی, ۲۴، ۷۷

عبدالعزیز بن سعود (ابن سعود)، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷

عبدالعزیزبن محمد سعود، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۷۲، ۷۶

عبدالعزیز دهلوی, ۱۰

عبدالله بن جبرین, ۵۸

عبدالله بن سعود، ۳۴

عبدالله تُویجری, ۵۸

عبدالله حامد, ۵۸

عبده, محمد، ۱۵

العبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه, ۷۴, ۷۷

عُتیبی, محمد جهیمان، ۵۶

عثمان بن عبدالله بن بِشر, ۱۷, ۱۸, ۲۱, ۲۲, ۲۵، ۲۶, ۲۷, ۳۰، ۳۱، ۷۵، ۷۸

عثمان بن مُعمّر, ۲۵, ۲۶, ۷۵

عثمان [از ارتش شریف غالب]

عثمان [قاتل عبدالله بن سعود]، ۳۱

عثمان دان فودیو, ۲۵

عثمانی, ۲۸, ۳۳, ۳۴, ۴۱, ۴۳, ۴۷, ۸۰

عدالت اجتماعی در اسلام, ۴۸, ۷۹

عربستان, ۱۵, ۱۷, ۲۴, ۲۷, ۲۹, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۴۱, ۴۳, ۴۴, ۴۶, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۷۶, ۸۰, ۸۱, ۸۲

عزالدین بن عبد السلام, ۳۷

علی حمد صالحی, ۲۳

عنوان المجد, ۱۸, ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۲۷, ۳۱, ۷۸

العوده, ۵۷، ۵۸

عون المعبود، شرح سنن ابی داود, ۳۸, ۷۹

عید فطر, ۳۸

عید قربان, ۳۸

عیسی, ۷۳

عُیینه, ۱۷, ۱۷, ۱۸, ۲۵, ۲۶, ۷۵

غالب, ۳۱, ۴۴, ۵۱

غیر شیعه, ۱۴

غیر وهابی, ۲۸, ۵۲

غیرسنّی, ۱۴

فارح بن صالح البهلال, ۵۶

فاروقی, اسماعیل راجی، ۲۳, ۵۰, ۷۷

فدراسیون بین المللی اسلامی سازمان های دانشجویی, ۵۲, ۸۲

فرانسویان, ۳۴

فرشتگان, ۶۸, ۶۹, ۷۰

فضائل القرآن, ۲۴

فضل الرحمان, مولانا ۵۴

فقیه, سعد، ۱۹, ۵۸, ۶۰

فلسطین, ۴۴, ۵۸, ۶۳

الفهد, ناصر بن حمد، ۵۶

قادریه, ۲۰

قبایل شیعه, ۴۴

قتیبی, ۷۳, ۷۴

قرمطیان, ۲۸

قطب, سيد، ۴۸

قطب, محمد، ۴۸

قم, ۲۲, ۷۸

قندهار, ۵۴

کابل, ۵۵

کاشف الغطا, ۴۱, ۷۲, ۷۴, ۷۷, ۷۸

کاليفرنيا, ۹

کتاب التعريفات, ۳۷, ۷۸

کتاب التوحيد, ۲۲, ۲۳, ۵۱, ۷۷

کربلا, ۳۰, ۳۱, ۳۷, ۷۲, ۷۵

کردستان, ۲۲

کروات, ۵۳

کشف الشبهات, ۲۳, ۶۸, ۷۰, ۷۷

کمبريج, ۹

کوزوو, ۵۴

لندن, ۵۲, ۵۹

لورنس, توماس، ۴۳

ليتل, دونالد پ.، ۲۰, ۸۱

مؤلفات الشيخ الامام محمد بن عبدالوهاب, ۲۴

ماء الابيض, ۳۰

مالایا, ۴۵

مالیندی, ۵۰

مجدّد, ۳۸

مجله الجمعه, ۵۲

مجموعه,۲۱

محسن، محمد، ۵۲

محمد بن سعود, ۸، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۵۷

محمد بن عبدالوهاب, ۵, ۱۳, ۱۴, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۲۱, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۲۹, ۳۴, ۳۵, ۳۷, ۵۹, ۶۰, ۶۷, ۶۸, ۷۱, ۷۲, ۷۵, ۷۷, ۷۹, ۸۱, ۸۲

محمد تقی الدین هلالی, ۵۲

محمد سعید رمضان البوطی, ۸

محمد علی پاشا, ۳۴, ۴۱, ۷۶

مدینه, ۱۸, ۱۹, ۲۱, ۲۴, ۲۹, ۳۲, ۳۴, ۴۵, ۵۰, ۷۱, ۷۵, ۷۶, ۸۲

مذهب حنبلی, ۱۷

مردم افغان, ۵۶

مرقد حسین(ع), ۳۰

مرکز تجارت جهانی, ۵۶, ۶۰

مریم, ۶۸, ۷۳

مسائل الجاهلیه, ۲۴, ۷۷

ص:۸۴

مستر همفر, ۴۱

مسجد الحرام, ۸, ۵۷

مسجد رسول, ۳۲, ۴۵

مسعری, شیخ عبدالله، ۵۸, ۵۹, ۶۰

مسعری، محمد، ۵۸

مسعود بن سعید, ۲۹

مسقط, ۴۱

مسکو, ۵۳

مسکین, حاجی، ۴۶

مسلم بن حجاج, ۲۹, ۷۹

مسلمان, ۸, ۲۷, ۲۹, ۳۵, ۴۷, ۵۲

مسیح, ۶۸

مسیحیان, ۱۹, ۲۸

مسیلمه کذاب, ۷, ۸, ۱۷, ۲۶

مشهد امام حسین(ع), ۳۰

مصر, ۳۳, ۳۴, ۴۸, ۴۹

معتزلیان, ۱۹

معلاۀ, ۳۲

مفتی اعظم سعودی, ۴۹

مکه, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۴۳, ۴۵, ۴۶, ۵۶, ۶۷, ۷۰, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۹, ۸۰

ملت متحد عربی, ۴۳

ملک فهد, ۳۳, ۴۲, ۵۵, ۸۰

ملکه الیزابت, ۴۲

ملی گرایی, ۳۳, ۴۱

منهج الرشاد لمن اراد السداد, ۷۴

مودودی, ۴۹

موسوی لاری, سید مجتبی، ۹, ۱۰

موصل, ۳۱

مولد النبی, ۵۰

مومباسا, ۵۰

میلاد رسول, ۳۸

میلاد نبی, ۳۳

مینانکابائو, ۴۶

ناپلئون, ۳۴

نایروبی, ۵۰

نجد, ۷, ۱۳, ۱۷, ۱۸, ۲۰, ۲۱, ۲۷, ۲۹, ۳۰, ۳۴, ۴۱, ۴۳, ۵۷, ۵۹, ۷۸

ندوی, مولانا ابوالحسن، ۴۹

نسر, ۶۸

نظام سعودی, ۴۸, ۴۹, ۵۴, ۵۷, ۶۱

نوح, ۶۸

نیروهای ضربت, ۴۴

ص:۸۵

نیویورک, ۴۵, ۴۸, ۶۴, ۷۹, ۸۲

ود, ۶۸

وهابی, ۵, ۹, ۱۳, ۱۵, ۲۰, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۴۱, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۴, ۶۷, ۷۵, ۷۸

وهابی- سعودی, ۹

وهابیان, ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۲۰, ۲۱, ۲۷, ۲۸, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۶, ۳۷, ۴۱, ۴۲, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۶۳, ۶۴, ۷۰, ۷۲, ۷۵, ۷۶, ۷۹

وهابیگری, ۵, ۹, ۱۳, ۱۴, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۲۰, ۲۱, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۳, ۳۶, ۴۱, ۴۲, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۳, ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۳, ۶۴, ۶۷, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۷, ۷۸, ۸۰, ۸۱

هدی, ۴۴

هزاره, ۵۵

هلال حاصلخیز, ۴۴

همبستگی اسلامی, ۴۸, ۴۹

همدان, ۲۲

همسران پیامبر، ۳۲

هند, ۴۵, ۴۶, ۴۹, ۵۹

هیئت دفاع از حقوق شرعی, ۵۸, ۶۰, ۷۶

یازده [۱۱] سپتامبر, ۵۶, ۶۰, ۶۴

یافعی, ۳۲

یعوق, ۶۸

یغوث, ۶۸

یمامه, ۲۶

یمن, ۱۷, ۲۹, ۴۸

ینبُع, ۳۴

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹